



# روایت شوق

سروده‌ها و سرودها

در

ستایش ولی عصر حجت‌ابن‌الحسن

العسکری امام زمان «عج»



امام زمان «عج»: من آخرین وصی رسول خدا هستم که  
خداوند بوسیله من بلا را از اهل بیتم و شیعیانم رفع می‌کند.

# روایت شوق

سروده‌ها و سرودها

در

ستایش ولی عصر حجت ابن الحسن

العسکری امام زمان «عج»

جعفر رسول زاده

## شناسنامه کتاب

روایت شوق	نام کتاب:
جعفر رسول زاده	گردآورنده:
اول	نوبت چاپ:
زمستان ۱۳۷۴	تاریخ چاپ:
نما - قم تلفن ۷۴۴۴۰۴	حروفچینی:
نهضت - قم تلفن ۷۴۲۱۱۶	چاپ:
۵۰۰۰ جلد	تیراژ:
جیبی	قطع:
نشر روح - قم تلفن ۷۴۱۶۳۹	ناشر:

۵	پیشگفتار
۷	سروده‌ها
۸	آشنا
۹	حق
۱۰	ای مرد
۱۲	بخشی از یک قصیده
۱۴	معجزه
۱۶	اکسیر بقا
۱۷	شمشیرها
۱۷	خیال دوست
۱۹	همیشه منتظر
۱۹	آرزوها
۲۰	صفای باغ
۲۱	انتظار
۲۲	غبار کاروان
۲۲	فانوس دریایی
۲۴	زلالی
۲۵	تنهایی
۲۶	ذوالفقار نور
۲۷	کشتی امید
۲۸	هوای بهاران
۲۹	شمشیر داوریه‌ها
۳۰	یک نفر فردا
۳۰	دل دیوانه
۳۱	اشتیاق
۳۲	مشرق فردا
۳۳	حجاب غیب
۳۴	غم هجران
۳۶	فجر صادق
۳۸	نور هدایت
۳۹	ظهور
۴۰	انتظارها

۴۱	جهان معرفت
۴۵	جلوه دیدار
۴۶	نزدیک
۴۷	کشتی نوح
۴۹	مژده بهاران
۵۱	خورشید عالمتاب
۵۲	میلاد عدالت
۵۴	دلدار صادق
۵۵	کعبه جان
۵۷	آیت شکوفایی
۵۸	آفتاب
۵۹	روح مؤید
۶۱	اختر تابنده
۶۳	طلب
۶۴	قفس تن
۶۵	کویر تشنه
۶۷	سبز سبز
۶۷	مثل صاعقه
۶۸	صبح فردا
۶۹	شیعه نامه
۷۲	کرانه هجرت
۷۳	امام حاضر
۷۳	کاروان سالار
۷۵	بهشت آرزو
۷۶	در انتظار دوست
۷۷	مایه افتخار
۷۸	ضریح دل
۷۹	... به موعود
۷۹	در خلوت دل
۸۱	دلتنگیها
۸۸-۱۲۲	سرودها
۱۲۳	دعای عهد با امام زمان

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پیشگفتار:

بار خدایا - البته چنین است که زمین از حجت خدا تهی نخواهد ماند چه او آشکار باشد و شناخته و چه (بنا به علتها و حکمتها) نگران از ستمگران، از دیده‌ها پنهان - اینچنین است تا تداوم حجت‌ها و نشانه‌های خداوندی از هم نگسلد. نهج‌البلاغه

سلام بر آل یاسین - سلام بر فریاد خدا - و پرورنده آیات خدا - سلام بر تالی قرآن و مبین علوم آن - سلام بر صاحب اسرار ربّانی و مجرای اراده الهی - سلام بر تو ای میثاق مؤکد و ای میعاد مسلم - ای پرچم افراشته و ای دانش انباشته - ای مظهر رحمت بیکران و ای فریادرس درماندگان.

سلام بر تو در همه شبها و روزها - و همه هنگامها و لحظه‌ها - در آن هنگامها که نماز می‌گزاری - یا دعا می‌خوانی - یا رکوع و سجود می‌کنی.

سلام بر تو در بامدادان روشن و در شبان تیره - سلام بر تو ای پیشوای آرمانها و ای امید جانها.

سلام بر وصی اوصیا و گزیده اولیا - سلام بر فرزند انوار تابان - و درفشهای نمایان - سلام بر نور بی پایان الهی - و حجت نا پنهان خدایی - سلام بر زنده کننده مؤمنان و نابود سازنده کافران.

سلام بر مهدی امتهای و یکی کننده ملتها - سلام بر قائم منتظر و همه جاگست سلام بر شمش تابان ماه تابان سلام بر همه زندگ

سرور و پابندگی - سلام بر مهدی که خدا به امتها آمدن او را نوید داده است، تا به دست او همه را تابع یک دین سازد و طرح اتفاق در همه جهان دراندازد. از کتاب خورشید مغرب

دفتری که پیش رو دارید، فراهم آمده از آثار تعدادی شاعران فرهیخته و بزرگوار معاصر که عرض ارادتی است به آستان مقام ولایت، حضرت امام زمان (عج) که با وجود متفاوت بودن فضاهای شعری و یکسان نبودن غنای آن، از عمق ارادت این سخن پروران به حضرتش، روایت می‌کند.

در انتخاب مجموعه‌ای از این دست گاهی ضعفهایی رخ می‌نماید که امید است صاحب‌نظران به دیده اغماض از آن درگذرند - این دفتر هر چه هست - سوز آهیست برآمده از دل‌های بیقرار و مشتاق که در سروده‌ها و سرودها - باور صیقل خورده و شفاف انتظار و التجا را گواهی می‌دهد بر این امیدم که این ناقابل مورد قبول امام زمان (عج) قرار گیرد و از رهگذر بذل عنایت به صاحبان سروده‌ها، فراهم مورد لطف خود قرار دهد.

این مجموعه را به روح بلند مادر بزرگم که از نسل زهرا علیها السلام و سلاله اهل بیت بود - و نام مبارک (بتول) داشت - و نیز روح والای پدر و مادرم که این توفیقات را از آنها دارم، تقدیم می‌کنم.

جعفر رسوا، زاده «آشفته» - قم

سروده‌ها



## آشنا

اهل ولا چو روی به سوی خدا کنند  
 اول به جان گمشده خود دعا کنند  
 شد عالمی اسیر جمال تو، رخ نما  
 تا عاشقانه سیر جمال خدا کنند  
 روی ترا ندیده خریدار بوده‌اند  
 «تا آن زمان که پرده برافتد چها کنند» (۱)

میسند بی بهار رخت غنچه‌های باغ  
 نشکفته، سر به جیب محن آشنا کنند  
 آهسته چون نسیم گذر کن در این چمن  
 تا غنچه‌ها به شوق تو آغوش وا کنند  
 با بوسه مهر کن لب شوریدگان ز مهر  
 ترسم که راز عشق ترا بر ملا کنند  
 عهدی که بسته‌ایم فراموش کی کنیم؟!  
 صاحب‌دلان به عهد امانت وفا کنند  
 از ما جمال خویش میپوشان، که گفته‌اند  
 «اهل نظر معامله با آشنا کنند» (۲)

خوبان اگر در آینه بینند روی خویش

خود را چو ما برای ابد مبتلا کنند  
 پروانه سوخت ز آتش هجران، ولی نگفت  
 «شاهان کم التفات به حال گدا کنند» (۳)

استاد محمدعلی مجاهدی

۱ و ۲ و ۳ = این مصراعها از لسان الغیب حافظ است

### حق

گفتم که روی خوبت از من چرا نهانست؟  
 گفتا تو خود حجابی و نه رُخم عیانست  
 گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت؟  
 گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی نشانست  
 گفتم مرا غم تو خوشتر ز شادمانی  
 گفتا که در ره ما غم نیز شادمانست  
 گفتم که سوخت جانم از آتش نهانم  
 گفت آنکه سوخت او را کی ناله یا فغانست  
 گفتم فراق تا کی؟ گفتا که تا تو هستی  
 گفتم نفس همین است گفتا سخن همانست  
 گفتم که حاجتی هست گفتا بخواه از ما  
 گفتم غمم بیفزا گفتا که رایگانست

گفتم ز «فیض» بپذیر این نیمه جان که دارد  
گفتا نگاهدارش غمخانه تو جانست

ملاً محمد محسن فیض کاشانی

### ای مرد

... گر چه آتشکده شیشه و سنگست دلم

نفسی با دل من باش که تنگست دلم

اوج تنهایی من خلسه آواز کسی است

دل دریایی من عاشق دریا نفسی است

چکنم با که بگویم که چه دردیست مرا

یا چرا واهمه از سایه مردیست مرا

آنکه می آید و تیغی به کف اندر دارد

ذوالجناح دگر و هیبت دیگر دارد

آنکه ترکش به سر دوش زمین بسته هنوز

ذوالفقاری یله بر جانب زین بسته هنوز

آنکه مهمیز به اسب سپهش می کوبد

و جهان را ز تپش یک تنه می آشوبد

بازگرد ای همه عشق که ما منتظریم

و کسی نیست بپرسد که چرا منتظریم

ما نفس سوخته آتش آهیم بیا  
 سالیانیست ترا چشم براهیم بیا  
 رفتی اما به دلم یاد تو باقیست هنوز  
 سینه لبریز غزل‌های فراقیست هنوز  
 رفتی و عشق به دریای جنون برد مرا  
 اشک، موجی زد و از خویش برون برد مرا  
 رفتی و مرثیه در خاطر ما باقی ماند  
 نیمی از مثنوی آخر ما باقی ماند  
 خوانده‌ام در نگه جاده که خواهی آمد  
 به دل خسته‌ام افتاده که خواهی آمد  
 باز گردی اگر این بار، رهایت نکنم  
 لحظه مرگ هم از خویش جدایت نکنم  
 تومی آیی که محمد ز حرا برخیزد  
 جهل اگر فتنه بیا ساخته در هم ریزد  
 تومی آیی که بنی ساعده خنجر نکشد  
 سر سجاده کسی تیغ به حیدر نکشد  
 تومی آیی که علمدار علم برگیرد  
 و علی علیه السلام بار دگر تیغ دو دم برگیرد  
 تومی آیی که جنون کشته عصیان نشود

همه شبهای دلم شام غریبان نشود  
 ای که با توسن امید می آیی ای مرد!  
 تو به خونخواهی خورشید می آیی ای مرد!

نادر بختیاری

### بخشی از یک قصیده

مهدی ولی قائم موعود و منتظر  
 آخر امام و یازدهم نجل بو تراب  
 عنوان آفرینش و فهرست کن فکان  
 کز دفتر وجود بود فرد انتخاب  
 با پایه عنایت او پاید آسمان  
 در سایه حمایت وی تابد آفتاب  
 بی امر او نریزد یک برگ از درخت  
 بی فیض او نیارد یک قطره از سحاب  
 باشد گه تجلی یزدان بی مثال  
 آن ذات حق نما چو برون آید از حجاب  
 گیرد ز عدل و دادش آرام روزگار  
 از ظلم و جور گیرد هر گاه انقلاب  
 در مانده ام اغثنی یا صاحب الزمان

یا خاتمه الاثمه و یا تالی الکتاب  
 بگشا در عطا ز کرم بر رخ «محیط»  
 ای بی کف عطای تو مسدود فتح باب

شمس الفصحا (محیط) قمی

### معجزه

خالت بتا به عارض نیکو  
 باشد حدیث آتش و هندو  
 چشم و خط تو در نظر آید  
 یا در چمن همی چمد آهو  
 در حیرتم ز زلف تو بر رخ  
 کافر کجا و روضه مینو؟  
 عطار دگه بندد هر گه  
 افشان کنی به شانه تو گیسو  
 گیتی بود معطر و خیزد  
 این بو ترا ز غالیه مو...  
 یا از قدوم زاده نرجس  
 اینسان هوا شده است سمن بو  
 ماهی کز او به نیمه شعبان

طالع چو بدر شد رخ نیکو  
 خورشید بر به خاک قدومش  
 سائیده بهر کسب ضیاء رو  
 ای عهده‌دار شخص شریف  
 یکتا به نظم گنبد نه تو  
 مقصود عارفان تو ز یا حق  
 منظور سالکان تو ز یاهو  
 بیضا به نزد روی تو ذره  
 گردون به پیش پای تو چون گو  
 الحق زند ز رفعت پایه  
 با عرش آستان تو پهلو  
 دادن به کعبه نسبت کویت  
 سنگ کمی بود به ترازو  
 ای آفتاب چهره عیان کن  
 خفّاش چند گرم تکاپو  
 تا کی زنند منتظرانت  
 چون فاخته ز هجر تو کوکو  
 باز آ و ساز چنگل شاهین  
 از عدل آشیانه تیهو

باز آ که مدعی رود از خود  
 رسواست پیش معجزه جادو  
 ختم سخن تویی به میان آ  
 تا چند این غریو و هیاهو  
 دست حق است دست تو دارد  
 با دست حق که طاقت و نیرو؟  
 باز آ و ساز جاری و ساری  
 جوها ز خون خصم جفا جو  
 افتاده دین ز رونق باز آ  
 باز آر آب رفته در این جو  
 عاجز بود ز وصف جمالت  
 نطق بلیغ و طبع سخنگو  
 شاهها «صغیر» عبد کمینت  
 نبود مگر به مهر تو آش خو  
 دارد امید آنکه به زودی  
 بیند رخ تو چشم تر او



### اکسیر بقا

مه‌رت آغشته به آب و گل ما مه‌دی جان  
 داغ عشق تو بود بر دل ما مه‌دی جان  
 ما در این بحر بلا کشتی طوفان زده‌ایم  
 که پناه تو بود ساحل ما مه‌دی جان  
 دارم امید که از کشته مهر تو شود  
 خرمن هر دو جهان حاصل ما مه‌دی جان  
 در شب دوری تو گریه کنان شمع صفت  
 سوخت از شعله غم مشعل ما مه‌دی جان  
 شوق دارد که به قربان تو افتد مقبول  
 جان فرسوده ناقابل ما مه‌دی جان  
 گر ز حسنت سخن آید به میان، لمعه نور  
 به فلک می‌رود از محفل ما مه‌دی جان  
 ای خوشا دست مشیت ز میان بردارد  
 سد غیبت که بود حائل ما مه‌دی جان  
 شوق وصل تو نه «وارسته» که خلقی دارند  
 ز آتش هجر تو سوزد دل ما مه‌دی جان

## شمشیرها

می‌خواهم آری خوب باشم خوبتر، برگرد  
 این را نمی‌خواهی تو خوب من مگر؟ برگرد  
 امشب دعای ساقه‌هایم نام سبز توست  
 می‌خشکم آخر زیر باران تبر برگرد  
 فصل تو شد گویا که نامت مثل نیلوفر  
 پیچیده امشب در دل کوه و کمر برگرد  
 شمشیرها در انحنای خشم پوسیدند  
 عصیان قومی تازه شد مرد خطر برگرد  
 یک روز دیگر آمد اما بی غزل طی شد  
 دارم به پایان می‌رسم من زودتر برگرد

علی داودی

## خیال دوست

اگر ز سینه‌ام آه شبانه برخیزد  
 خروش درد ز جان زمانه برخیزد  
 حدیث رنج بهارم اگر رسد به زبان  
 طراوت از نفس هر جوانه برخیزد

چنان نشسته به خونیم در رکاب ستم  
 که ناله از جگر تازیانه برخیزد  
 هزار دست شقایق برون شده است ز خاک  
 که ظلم و جور کی از این زمانه برخیزد  
 گلی نمی شکفتد در سکوت باغ، مگر  
 نسیم از سر کوی ترانه برخیزد  
 من از خدنگ کمان قضا ندارم چشم  
 که بوی مرگ از این آشیانه برخیزد  
 چو سنگ راه شکیبانه مانده ایم خموش  
 کرین غبار سواری یگانه برخیزد  
 صفای میکده خوش باد باده نوشان را  
 به شرط آنکه نفاق از میانه برخیزد  
 بیا که خواهیم از دل غبار عالم شست  
 نگه ز چشم تو گر عاشقانه برخیزد  
 خیال دوست کی از سر برون رود «مارم»  
 کسی ندیده که تیر از نشانه برخیزد

## همیشه منتظر

نمی‌توان به تماشا گفت کنار پنجره جایی نیست  
 اگر چه گفته‌ام ای دیوار که فصل فصل رهایی نیست  
 چه زود فوج پرستوها که پیر عرصه پروازند  
 ز خلق پنجره می‌فهمند مجال بال‌گشایی نیست  
 همیشه منتظر - ای ناجی، همیشه منتظرت هستم  
 بیا که تا تو رسیدن را همیشه قوت پایی نیست  
 تو نیستی و نمی‌دانم در امتداد چه می‌مانند  
 وجود و هیئت دستانی که شاخسار دعایی نیست  
 بیا و حرف بزن بشکن سکوت تلخ مرا کاینجا  
 به جز صدای شکستی از غرور گریه، صدایی نیست  
 چنان ز کوچه ما هر شب قلندران تو می‌کوچند  
 که روز آمدنت شاید سراغ هر که بیایی - نیست

سید اکبر میرجعفری

## آرزوها

چه می‌شد اندکی در آمدن تعجیل می‌کردی  
 هوای مهربانی را شبی تعدیل می‌کردی

و آنشب چون نسیم صبحگاهی در سر راهت  
 بهار خنده‌هایت را نثار ایل می‌کردی  
 به پاس اشکمان یا لااقل دلگرمی باران  
 از این چشمان خیس منتظر تجلیل می‌کردی  
 اگر می‌آمدی با آن بیان روشن چشمت  
 برایم عاشقی را بی‌گمان تحلیل می‌کردی  
 خدا رحمت کند این آرزوها را - نمی‌مردند  
 اگر تو اندکی در آمدن تعجیل می‌کردی

سید اکبر میرجعفری

## صفای باغ

بهار بی تو چه بی اعتنا می‌ماند  
 چو نخل تشنه که بی برگ و بار می‌ماند  
 صفای باغ به بوی تو هست - بی تو عزیز  
 نه بوستان و نه گل نه هزار می‌ماند  
 به عشق تست که منصور باده‌نوش بلا  
 به پای دار جنون پایدار می‌ماند  
 ز فیض ورد سحرگاه تست ای همه حسن  
 اساس هستی اگر استوار می‌ماند

قسم به دوست ز گردش زمین سرگردان  
 به یک اشاره تو در مدار، می ماند  
 نقاب هجر دمی گر ز چهره برگیری  
 کجا دگر اثر از شام تار می ماند

نعمت اله شمس پور

### انتظار

باز آ که بی تو روز کم از شام تار نیست  
 رخ برگشا که بی گل رویت بهار نیست  
 روی تو روز و موی تو همچون شب فراق  
 کان شب کم از بلندی روز شمار نیست  
 آرام جان بیا که دل بی قرار را  
 جز در کمند زلف سیاهت قرار نیست  
 در هر شکنج زلف تو دلها نهفته است  
 دل نیست آنکه در گرو عشق یار نیست  
 با وصف اینکه خود فرجی هست انتظار  
 بهتر ز انتظار فرج انتظار نیست  
 خوش زندگیست زیست به جنت ولی مرا  
 خوشتر ز عهد سلطنتت روزگار نیست

ای وارث و سلاله پاکان روزگار  
 ما را بجز ولای شما افتخار نیست  
 شادیم زانکه برسند افتخارمان  
 جز مهر مهر آل علی اعتبار نیست  
 ز آنجا که هست لطف تو ما را پناهگاه  
 غیر از «امید» نصرت از این گیرودار نیست

محمد موحدیان (امید)

### غبار کاروان

عشق شرحی است از داستانت  
 مهر برقی است از کهکشان  
 روح یکتا پرستی، نمازی است  
 بسته قامت به بانگ اذانت  
 خواب نوشین صبح بهشت است  
 لحظه‌ای زیستن در زمانت  
 آسمان، باغ خورشید دارد  
 یا غباریست از کاروانت  
 بی‌نشانی تو و خستگانرا  
 کوچه‌آشنایی، نشانت

آبرومندی و سرفرازی است  
 دولت خادم آستانت  
 سایه بر بام افلاک کرده‌ست  
 رفعت مسجد جمکرانت  
 کاشکی دست ما را بگیرند  
 فیض پیدا و لطف نهانت  
 ای دیار مقدّس که طوبی  
 برگ سبزی است از بوستانت  
 تو حریم دلی - جمع عشقند  
 بی‌قراران و آشفته‌گانت

جعفر رسول‌زاده (آشفته)

## فانوس دریایی

کسی می‌آید از فردای این شبهای یلدایی  
 و ما را می‌برد آنسوی خورشید اهورایی  
 صدای گام‌هایش در سکوت کوچه می‌پیچد  
 دلی‌وا می‌کنند آینه‌های شهر تنهایی  
 کسی می‌آید و در کوله بارش عشق و گل دارد  
 و می‌خواند برای باغ از فصل شکوفایی



صمیمی نیستند این دستهای تشنه دشنه  
 دروغینند این لبخندهای پوچ هر جایی  
 برادرهای یوسف در گریز از قحطی کنعان  
 هوای مصر دارند و هوسهای ذلیخایی  
 سیا مشقی است از عشق زمینی دفتر شاعر  
 دریغ از جرعه عرفان شراب ناب شیدایی  
 ولی با این همه کشتی به ساحل می برد ما را  
 چراغ خانه را روشن کن ای فانوس دریایی  
 دوباره سفره هامان بوی نان تازه می گیرد  
 کسی می آید از فردای این شبهای یلدایی

جعفر رسول زاده (آشفته)

## زلالی

خیال سبز تماشاایت به ذهن آینه‌ها جاری ست  
 و چشم آینه‌ها انگار بدون چشم تو زنگاری ست  
 شب من و شب گیسویت قصیده است چه طولانی  
 حکایتی ز پریشانی همیشه مبهم و تکراری ست  
 میان رخوت دستانم حضور مبهم پائیزست  
 و روح سرد خزان انگار هنوز در تن من جاری ست

من و تلاطم تو خالی تو و زلالی و سرشاری  
 بیا و جام مرا پر کن کنون که لحظه سرشاری ست  
 چراغ روشن شب پژمرد ستاره‌ها همه خوابیدند  
 بیاد تو دل من اما هنوز در تب بیداری ست  
 در این تلاطم دلتنگی بیا و از سر یکرنگی  
 دلی بده به غزلهایم اگر چه از سر ناچاری ست

سید مهدی حسینی

## تنهایی

از نگاه تو اگر آینه سرشار شود  
 بخت خوابیده او یکسره بیدار شود  
 خانه بر دوش تر از باد صبا خواهد شد  
 آنکه در حلقه زلف تو گرفتار شود!  
 عطر حیرت ز سراپای تنش می‌ریزد  
 از نگاه تو اگر آینه سرشار شود  
 روشنی می‌برد از برکه چشم تو سحر  
 صبح در آینه چشم تو بیدار شود  
 سهم من از غزل عشق تو بسیار کم است  
 بسیار اندک من کاش که بسیار شود!

شب به اندازه تنهایی من دلگیر است  
کاش خورشید نگاه تو پدیدار شود

سید مهدی حسینی

### ذوالفقار نور

دل‌م گرفته از اینجا دیار نور کجاست؟  
خزان رسیده ترینم بهار نور کجاست؟  
رواق باغ پر از برگ زرد دلتنگی است  
گلی که بشکفتد از شاخسار نور کجاست؟  
تمام حجم دل‌م شوق روشناییهاست  
کسی رسیده مگر از دیار نور کجاست؟  
به خشکسالی پیوندها عقیم شدیم  
کویر شد دل ما چشمه‌سار نور کجاست؟  
هنوز کار یهودای خیبری فتنه است  
طلوع شب‌شکن ذوالفقار نور کجاست؟  
دیار عاطفه و اشک ای مدینه عشق  
کجاست تربت زهرا مزار نور کجاست؟  
شب است و راه دراز و حرامیان در پیش  
طلایه‌دار سحر شهریار نور کجاست؟

ستاده بر سر راه فلک به شوق و امید  
 براق عشق، که چابک سوار نور کجاست؟  
 به لوح خاطر «آشفته» مشق نور کنم  
 کجاست خامه صورت نگار نور کجاست؟

جعفر رسول زاده (آشفته)

### کشتی امید

ای دیده را فروغ و دلم را صفا بیا  
 خاک ره تو چشم مرا توتیا بیا  
 مگذار بی نصیب ز دیدار خود مرا  
 عمریست دیده چشم براهت بیا بیا  
 یعقوب وار دیده براهند مردمان  
 ای یوسف عزیز به مصر وفا بیا  
 نذر تو کرده اند دل و دیده نور خویش  
 آورده اند آینه ها رونما بیا  
 بی تابیم گسسته عنان کرده همچو موج  
 ای کشتی امید مرا ناخدا بیا  
 نومید از اشتیاق مسازم مرو مرو  
 عمرم ز انتظار سرآمد بیا بیا

شوقم زیاده گشت ز قرب جوار تو  
 یاره نما مرا به سوی خویش یا بیا  
 صد بار بیش رفته‌ام از خود بیاد تو  
 ای آنکه یک نفس نکنی یاد ما بیا  
 نزدیکتر ز من بمن و دوری از نظر  
 ای روشن از فروغ رخت دیده‌ها بیا

مرحوم نجیب کاشانی

## هوای بهاران

صبحی دگر می‌آید ای شب زنده‌داران  
 از قلّه‌های پر بهار روزگاران  
 از بیکران سبز اقیانوس غیبت  
 می‌آید او تا ساحل چشم انتظاران  
 آید به گوش آسمان این است مهدی  
 خیزد خروش از تشنگان این است باران  
 از بیشه‌زار عطرهای تازه آید  
 چون سرخ گل بر اسب رهوار بهاران  
 آینه‌آیین حق ای صبح موعود  
 ماییم سیمای تو را آینه‌داران

دیگر قرار بی تو ماندن نیست در دل  
کی می شود روشن به رویت چشم یاران

حسن حسینی

### شمشیر داوری‌ها

منم کویر و تو روح باران سخاوتی می شناسم از تو  
ببار بر قلب شوره زاران کرامتی می شناسم از تو  
خوشا که من با تمام باور به زانوی الفت نهم سر  
به وقت معراج با شهیدان رفاقتی می شناسم از تو  
شفاعتی ساز کن خدا را که تا پذیرد دعای ما را  
به لحظه استغاثه اذن اجابتی می شناسم از تو  
شکسته بالم به مجلس من سخن ز آلاله‌ها بگو، من  
ز لهجه سرو و لحن سوسن فصاحتی می شناسم از تو  
بیا بیا جان به لب رسیده منادی مرگ شب رسیده  
من از کلام حدیث و قرآن علامتی می شناسم از تو  
بگیر شمشیر داوری‌ها امان ازین نابرابری‌ها  
به پیچ طومار خودسری‌ها صلابتی می شناسم از تو

عزیز اله خدای

### یک نفر فردا ...

کوچه‌های شهر ما ویران نمی‌ماند، عزیز!  
 کار و بار عشق بی سامان نمی‌ماند، عزیز  
 عاقبت سر می‌کشد یا بیستونی یا سری  
 تیشه فرهاد سرگردان نمی‌ماند، عزیز  
 روح این ابر سترون مه‌باران می‌شود  
 آسمان شرمنده ریحان نمی‌ماند، عزیز  
 گرگها روزی از آبادی فراری می‌شوند  
 حسرت نی بر لب چوپان نمی‌ماند، عزیز  
 یک نفر گل می‌کند با جنگلی در کوله‌بار  
 نارون تنهای کوهستان نمی‌ماند، عزیز  
 یک نفر فردا زمین را نور باران می‌کند  
 مهدی ما تا ابد پنهان نمی‌ماند، عزیز

حسن دلبری

### دل دیوانه

تورا دیدم تو را در خواب دیدم  
 درون چشمه مهتاب دیدم

ز پشت شیشه اشکم در آنشب  
 جمالت را چو گلبرگ شقایق  
 نگاهت را شراب ناب دیدم  
 تو را تا در نگاهم خوش نشینی  
 شگفتا سینه را بی تاب دیدم  
 دل دیوانه‌ام دریاب دریاب  
 که این ویرانه در سیلاب دیدم  
 اگر دیدی که غرقم در غم عشق  
 نجاتم را در این گرداب دیدم  
 دو چشم اشکبار خادمت را  
 همه شب تا سحر بی خواب دیدم

سیف‌اله خادمی (خادم)

## اشتیاق

بیا وگرنه در این انتظار خواهم مرد  
 اگر که بی تو بیاید بهار خواهم مرد  
 به روی گونه من اشک سالها جاریست  
 وزیر پای همین آبشار خواهم مرد  
 خبر رسید که تو با بهار می آیی



در انتظار تو من تا بهار خواهم مرد  
 نیامدی و خدا آگهست من هر روز  
 به اشتیاق رخت چند بار خواهم مرد  
 پدر که تیغ به کف رفت مژده داد که من  
 به روی اسب سپیدی سوار خواهم مرد  
 تمام زندگی من در این امید گذشت  
 که در رکاب تو با افتخار خواهم مرد  
 پدر که رفت به من راست قامتی آموخت  
 به سان سرو سهی استوار خواهم مرد

محسن حسن زاده ليله كوهي

### مشرق فردا

دلتنگی مرا به تماشا گذاشته است  
 اشکی که روی گونه من پا گذاشته است  
 همزاد با تمامی تنهایی من است  
 مردی که سر به دامن صحرا گذاشته است  
 این کیست این که غربت چشمان خویش را  
 در کوله بار خستگی ام جا گذاشته است  
 این کیست اینکه این همه دل‌های تشنه را

در خشکسال عاطفه تنها گذاشته است  
 خورشید چشم اوست که هر روز هفته را  
 چشم انتظار مشرق فردا گذاشته است

سعید بیابانکی

### حجاب غیب

دل از شراره عشقت در التهاب افتد  
 بسان طایر بسمل به پیچ و تاب افتد  
 کمان ابروی تو پشت ماه نو شکند  
 به دیو از مژهات ناوک شهاب افتد  
 سزد که با مژه روبم غبار هر قدمت  
 به پیشگاه تو اشکم چو درّ ناب افتد  
 نگار من چو برآیی به مرکب از سر شوق  
 سزد که حلقه چشم منت رکاب افتد  
 به پیش روی تو شرمنده بدر خواهد بود  
 ز چهره تو اگر لحظه‌ای نقاب افتد  
 سواد خال لبِت اخگری به دل فکند  
 کز اشگ دیده محال است ز التهاب افتد  
 نخفته منتظرانت شب از غم هجران

خطا ز دیده بود گر دمی به خواب افتد  
 صبا شمیم تو را گر ببوستان ببرد  
 عرق ز شرم بروی گل و گلاب افتد  
 مرا ملازمت آستانت امید است  
 اگر به گوشه چشمی به من جواب افتد  
 حجاب عیب چو برگیرد از تو شاهد راز  
 جهان ز یمن قدمت در انقلاب افتد  
 ظهور خویش طلب کن ز ایزد منان  
 یقین بود که دعای تو مستجاب افتد  
 چو بزم ما شود از مهر عارضت روشن  
 قسم به جان تو رونق ز آفتاب افتد  
 بس این چکامه «تائب» به روز رستاخیز  
 اگر قبول به درگاه آنجناب افتد

حسین اخوان (تائب)

## غم هجران

ای جهان را مدار مهدی جان

وی شه نامدار مهدی جان

چشم احسان ز دوستدارانت

لحظه‌ای بر مدار مهدی جان

پایدارند جان نثارانت

همه تا پای دار مهدی جان

ای که با دست قدرت تو بود

دین حق پایدار مهدی جان

مهر گردد خجل ز ماه رخت

چون شوی آشکار مهدی جان

وارث فارس صوفوف غزا

از علی یادگار مهدی جان

چهره بگشای زانکه مشتاقیم

از صفار و کبار مهدی جان

بیش از این منتظر مخواه مرا

وای از این انتظار مهدی جان

ای وجود تو آفرینش را

بهترین شاهکار مهدی جان

همه داریم از فراق رخت

دیده اشگبار مهدی جان

ای که از آفتاب روی تو ماه

می‌شود شرمسار مهدی جان

همه هستیم از غم هجرت

لاله‌سان داغدار مهدی جان

با ظهور تو عدل و آزادی

می‌شود برقرار مهدی جان

جان نثاران خویش را می‌پسند

به فراق دچار مهدی جان

نور چشم محمد و زهرا

خاتم هشت و چار مهدی جان

دست «محبوب» را بگیر به حشر

تو در آن گیر و دار مهدی جان

حاج احمد مشجری (محبوب)

### فجر صادق

فجر است در سرای برزین زن

از باده مهر جام سیمین زن

بر مجمر صبح صدق اخگر شو

بر جان شب سیاه زوبین زن

نوری ز مناعت و توانایی

بر خاطر دردمند مسکین زن  
 کاری نه پی فریب مردم کن  
 سازی نه نیازمند تحسین زن  
 لاگوی و بلای جان عصیان شو  
 دستی ز ولا به سینه کین زن  
 بانگی ز نشاط و شور آزادی  
 بر خسته مستمند و غمگین زن  
 در برد و سکوت بهمنی گامی  
 هر گشت و گذار باغ نسرین زن  
 با رشته‌ای از گذشته‌ها بندی  
 بر نفس هواپرست خودبین زن  
 هر کار که می‌کنی به قانون کن  
 هر گام که میزنی به آیین زن  
 القصه بیا و قصه کوتاه کن  
 حرفی ز مدیح سرور دین زن  
 میری که ز حق بر او خطاب آید  
 برخیز و صلای عز و تمکین زن  
 ای خسرو شب‌ستیز بیرون آی  
 پرچم به فراز ماه و پروین زن

ای یگه سوار داد و دین باز آی  
 بر توسن نصرت و ظفر زین زن  
 از خانه کعبه راه پیما شو  
 بر قلب بلاد چین و ماچین زن  
 شو یار مجاهدان بوسنی را  
 مرهم به جراحت فلسطین زن  
 در تیره شب از «شهاب» آگاهی  
 بر ظلمت دهر خط ترقین زن

شهاب تشکری آرائی (شهاب)

### نور هدایت

کی شود رخسار آن ماه دلارا را ببینم  
 طالع یاری کند آن مهر رخشا را ببینم  
 کی شود آن صاحب عصر و زمان ختم امامان  
 پرده برگیرد رخ تا آن دلارا را ببینم  
 کی شود چشم امیدم اوفتد بر روی ماهش  
 با هزاران اشتیاق آن سرو بالا را ببینم  
 کی شود نور هدایت هادی راه حقیقت  
 وارث پیغمبر و فرزند زهرا را ببینم

کی شود با ذوالفقار حیدری از کعبه آید  
 تا به خاک و خون کشاند جسم اعدا را ببینم  
 کی شود آن آیت فتح و ظفر گردد نمایان  
 تا به دستش رایت انا فتحنا را ببینم  
 کی شود آن ناخدای کشتی ایمان و تقوا  
 بحر رحمت حجت خلاق یکتا را ببینم  
 کی شود بینم سحر گردیده روزی شام هجرم  
 وصل آن مهر منیر و روی رخشا را ببینم  
 از شمیم بوی او گردد مشام جان معطر  
 گر من آن گلچهره گلزار طاها را ببینم  
 دوری او می رباید طاقت و تاب از دل من  
 باشد از نزدیک آن رخسار زیبا را ببینم  
 کی شود آید حبیبم بر سر و با دیده دل  
 مهدی صاحب زمان «محبوب» دلها را ببینم

حاج احمد مشجری (محبوب)

## ظهور

شبی که یاد تو از خاطر عبور کند  
 قسم به عشق دلم خواهش حضور کند



کنار پنجره تنها نشسته‌ام که مگر  
 ز کوچه مرکب فرخنده‌ات عبور کند  
 دل خزان زده من همیشه می‌خواهد  
 که فصل سبز ترا بارها مرور کند  
 به حلقه حلقه اشکم دخیل می‌بندم  
 که درد غیر ترا از تنم به دور کند  
 در آرز پرده که تا نفخه مسیحایت  
 درون سینه بیداد و فتنه شور کند  
 به میهمانی چشمم قدم گذار که چشم  
 نثار مقدم تو آیه‌های نور کند  
 شبی که برق نگاهت فتد به خانه چشم  
 دل شکسته ما را پر از سرور کند  
 کنار پنجره انتظار منتظران  
 نشسته‌اند که آن آشنا ظهور کند

اسماعیل سماک

## انتظارها

از بس که انتظار کشیدیم

نقاشی بهار کشیدیم

در چشم خالی از تو شب و روز  
 تندیزی از سوار کشیدیم  
 هر جا طناب تفرقه دیدیم  
 منصور را به دار کشیدیم  
 گفتند: «ناله را اثری نیست  
 فریاد بی شمار کشیدیم  
 بر دوشمان جنازه خود را  
 عمری بسان بار کشیدیم  
 ما را ببخش عشق ز مردی  
 خود را اگر کنار کشیدیم  
 با اینهمه امیر خوشاما  
 دور هوس حصار کشیدیم  
 اما دریغ هیچ نماندیم  
 از بس که انتظار کشیدیم

امیر عاملی

## جهان معرفت

مسلمین مژده که میلاد امید بشر است  
 پشری کز رخ او طلعت حق جلوه گر است

فصل عیش و طرب و عید همایون اثر است  
 قاصد و پیک صبا را بلب این خوش خبر است  
 پسری یافت ولادت که بعالم پدر است

بحق این طالع مسعود مبارک باشد

مقدم مهدی موعود مبارک باشد

چشم نرگس بچنین دسته گلی روشن شد  
 ملک ایجاد به یمن قدمش گلشن شد  
 به چمن لاله رخی زیب و فردا من شد  
 بانگ تکبیر به بت خانه طنین افکن شد  
 سرو خوش سایه فکن در گذر سوسن شد

رقص اسفند و تب عود مبارک باشد

مقدم مهدی موعود مبارک باشد

باغ ایجاد گل سر سبدش پیدا شد  
 آخرین جلوه حسن ازلی معنا شد  
 آنکه از یمن قدمش گل هستی وا شد  
 به طفیل قدمش خلقت ما فیها شد  
 لاله آنکه بگفت و سبب الا شد

جلوه شاهد و مشهود مبارک باشد

مقدم مهدی موعود مبارک باشد

آنکه شد بر همه ایجاد سر آمد  
 عکس و آئینه سیمای محمد آمد  
 ازلی خلقت حق ذات مؤید آمد  
 آخرین حجّت معصوم مؤید آمد  
 آنکه همتای وی از خلق نیامد، آمد

یک وجود این همه ذیجود مبارک باشد

مقدم مهدی موعود مبارک باشد

آنکه آفاق تجلی جمالش باشد  
 کهکشان سلسله بسته بخالش باشد  
 سند کوثر پیغمبر و آتش باشد  
 ذات حق را همه آئینه خصالش باشد  
 جانشینی خدا اوج کمالش باشد

خلق را مقصد و مقصود مبارک باشد

مقدم مهدی موعود مبارک باشد

آنکه بر هر چه جز الله مقدم گردید  
 بنده اما که خداوند مجسم گردید  
 مولدش نیمه شعبان معظم گردید  
 چو از او پایه دین ثابت و محکم گردید  
 سبب نور علی نور فراهم گردید

خلق را قبله مسجود مبارک باشد

مقدم مهدی موعود مبارک باشد

نرگس ای آنکه فروزان ز فروغش دل تست

رشک فردوس برین از قدمش محفل تست

از جهان معرفت مادرش حاصل تست

لطف حق از قبل منزلتش شامل تست

عرض تبریک چو من کی بجهان قابل تست

بر تو این هدیه ز معبود مبارک باشد

مقدم مهدی موعود مبارک باشد

عید این حجت معصوم و مطهر تبریک

نرگس و فاطمه را هست ز داور تبریک

جشن مسعود ولایت به پیمبر تبریک

طلعت آینه کثرت کوثر تبریک

مرجعیت پی این عید برهبر تبریک

درک این و عده معهود مبارک باشد

مقدم مهدی موعود مبارک باشد

محمد موحدیان (امید)

## جلوة دیدار

یا رب آن یار سیه چشم دل آزار کجاست؟  
 حلقه زلف شکن در شکن یار کجاست؟  
 بلبلی بود و گلی ناز، دلش خون می کرد  
 آن گل ناز چه شد مرغ گرفتار کجاست؟  
 یوسفی سلطنت مصر ملاحظت می داشت  
 آن همه حسن کجا رفت و خریدار کجاست؟  
 تا به محراب عبادت ببرم سجده عشق  
 حاجیان، مسجدیان، ابروی دلدار کجاست؟  
 وادی قدس همان طور تجلی است همان  
 آن مبارک شجر و جلوة دیدار کجاست؟  
 صاحب کعبه خدا ساکن بتخانه خدا  
 همه جا هست ولی دیده بیدار کجاست؟  
 تا چو منصور زخم نقش انا الحق بر خون  
 چوبه دار چه شد رقص سر دار کجاست؟  
 بعد عمری که به چنگ آمده تازی زان زلف  
 نغمه چنگ چه شد زمزمه تار کجاست؟

## نزدیک

بار سنگین و مرا وقت سفر نزدیک است  
 رحمی ای دوست که ره دور و خطر نزدیک است  
 گر چه از زلف تو در کار من افتاده شکست  
 این شکستی است که ما را به ظفر نزدیک است  
 پیش مرغان گرفتار تفاوت نکند  
 ره گلزار اگر دور و اگر نزدیک است  
 مگر از ساحت قدس تو رسد خیری پیش  
 و نه کار بشر امروز به شر نزدیک است  
 کعبه کوی تو را جز زره صدق و صفا  
 نتوان گفت ک هان راه دگر نزدیک است  
 خرم آن دل که کند نخل وفا ریشه در او  
 نخل چون ریشه دواند به ثمر نزدیک است  
 تیره تر هر چه شد اوضاع برو خوشدل باش  
 که ز شب هر چه بر آید به سحر نزدیک است  
 تر دماغ از می وحدت شو و خشکی مفروش  
 شجر خشک با سیب تبر نزدیک است  
 «صابر» آزار دل مردم حق جو میسند

گاه این طایفه دائم به اثر نزدیک است

صابر همدانی

## کشتی نوح

باز جهان گشته رشک روضه رضوان

رنگ زمرد گرفته دشت و بیابان

گل شده زینت فزای باغ و گلستان

بوی عبیر آید از نسیم بهاران

گوش فلک کر شود ز بانک هزاران

این همه باشد ز یمن نیمه شعبان

خیز و فروریز اشک شوق بدامان

نوح زمان می رسد مخور غم طوفان

سامره امروز رشگ عرش برین است

دیده اهل سما به سوی زمین است

فوج ملک نازل از یسار و یمین است

در کف سالار تخت و تاج و نگین است

قلب و لب عسکری است خرم و خندان

خیز و فروریز اشک شوق بدامان

نوح زمان می رسد مخور غم طوفان



دست خدا ز آستین غیب در آید  
 دولت اسلام را شکوه و فر آید  
 گلشن دین را طراوتی دگر آید  
 نخل عدالت دوباره بارور آید  
 دوره رنج و غم و محن به سر آید  
 جلوه حق است بی حجاب نمایان

خیز و فرو ریز اشک شوق بدامان  
 نوح زمان می رسد مخور غم طوفان

چشم و چراغ رسول و حیدر صفدر  
 نور دل و دیده صدیقه اطهر  
 وارث حلم نبی شجاعت حیدر  
 دشمن غارتگران شوم ستمگر  
 شیعه شود سر فراز و شاد و موقر  
 کفر شود همچو زلف یار پریشان

خیز و فرو ریز اشک شوق بدامان  
 نوح زمان می رسد مخور غم طوفان

محفل عشاقراست ماه دل افروز  
 بر فقها افقه است و مسئله آموز  
 دست برد چون به ذوالفقار ستم سوز

لشکر اسلام فاتح آید و پیروز  
 شام شود پیش چشم اهل ستم سوز  
 دیو و دد از هر طرف شوند گریزان  
 خیز و فروریز اشک شوق بدامان  
 نوح زمان می رسد مخور غم طوفان

مرکز امّ القرا است وادی طورش  
 کعبه منور شود ز یرتو نورش  
 گشته مهیا جهان برای ظهورش  
 کهل بصر می کنند گرد عبورش  
 تا که موفق شود بدرک حضورش  
 آمده «فولادیش» ز خیل غلامان

خیز و فروریز اشک شوق بدامان  
 نوح زمان می رسد مخور غم طوفان  
 حسین فولادی

## مژده بهاران

می کشم انتظار جانان را  
 تا فشانم به مقدمش جان را  
 مگر عنایت کند به مردم چشم

می‌نشانم به دیده مهمان را  
 ای امید جهان بیا و ببین  
 خالی از جان ما جماران را  
 بارش اشک چشم امتمان  
 می‌دهد مژده بهاران را  
 عقده‌ها مانده در گلو دریاب  
 حال این امت پریشان را  
 می‌رس ای ناخدای کشتی عشق  
 تا بگیری بدست سکان را  
 باغبانان داغ لاله به دل  
 بندگی می‌کنند فرمان را  
 نوش داروی وصل حضرت دوست  
 می‌نشانند تب مسلمان را  
 بوی عطر گل وجود شما  
 با صفا می‌کند گلستان را  
 دارد امید طاهر مسکین  
 تا نثارت کند سر و جان را

## خورشید عالمتاب

این شاخه طوباست ثمر می دهد امشب  
 از عطر دل انگیز خبر می دهد امشب  
 امداد خداوندی و انفاس مسیحا  
 بر نرگس پاکیزه پسر می دهد امشب  
 از ریش باران ولا دریم رحمت  
 بر رهگذر خسته گهر می دهد امشب  
 با آمدن منتقم آل محمد  
 بر خصم حق اعلام خطر می دهد امشب  
 هر جا نگرم هلهله وجد و سرور است  
 بر برج ادب قرص قمر می دهد امشب  
 از سامره خورشید امامت شده طالع  
 نورش خبر از فجر سحر می دهد امشب  
 خیره ملکوت است ز دیدار جمالش  
 آری شجر طیبه بر می دهد امشب  
 یوسف چوز چاه آید و بیند رخ ماهش  
 بر حسن رخسار اوست نظر می دهد امشب  
 گر «اشعری» یک لحظه بیند رخ ماهش

بر اهل ادب شهد و شکر می دهد امشب

غلامحسین اشعری

### میلاَد عدالت

مژده کان یار دل آرا آمد  
 جشن میلاَد عدالت برپاست  
 اختر برج ولایت آمد  
 مصلح عالم امکان آمد  
 مظهر خالق سرمد آمد  
 گشت گیتی ز قدومش گلشن  
 عسکری را پسری پیدا شد  
 حق عطا کرده به نرجس پسری  
 ای گل صد پر بستان حسن  
 جان عالم به فدای قدمت  
 ای امیری که تویی مظهر جود  
 آیت روشن حق رای شماست  
 نظری کن به سوی ملمتسی  
 بر تن خسته ما روح بده  
 ای فروغ دل احباب بیا  
 روشنی بخش دل ما آمد  
 شاد و مسرور دل اهل ولاست  
 هادی راه هدایت آمد  
 آخرین حجّت یزدان آمد  
 قائم آل محمد آمد  
 چشم ارباب بصیرت روشن  
 یا فروغ بصری پیدا شد  
 یا که در برج امامت قمری  
 ناز پروده دامن حسن  
 چشم ما هست به لطف و کرم  
 گوهری از صدف بحر وجود  
 بستر سینه ما جای شماست  
 نیست چون غیر تو فریادرسی  
 مرحمی بر دل مجروح بنه  
 دل شد از آتش غم آب بیا

برتر از زهره و ناهیدی تو  
 سروقد تو بود نخله طور  
 من که مجنون سر کوی توام  
 من که از باده عشقت مستم  
 تو که شمعی به حرم خانه دل  
 چشم امید به تو دوخته‌ام  
 ای بلند اختر امید بیا  
 عاشق زار تو از پا تا سر  
 منجی خلق جهان یا مهدی  
 هر کجا می‌نگرم پرچم توست  
 تو به اقلیم عواطف یاری  
 ای بهار طرب‌انگیز بیا  
 ای که هجر تو جهان سوز بود  
 پسر فاطمه‌ای مهدی جان  
 هر که با عشق تو شد باده پرست  
 ای گل سرسبد باغ وجود  
 «حافظی» ساکن میخانه توست

روشنی بخش چو خورشیدی تو  
 ماه روی تو بود آیت نور  
 عاشق چهره نیکوی توام  
 چه شود گر تو بگیری دستم  
 روشنی بخش به کاشانه دل  
 در رخت شمع دل افروخته‌ام  
 چشمه روشن خورشید بیا  
 ز آتش عشق تو شد خاکستر  
 صاحب عصر و زمان یا مهدی  
 عالمی منتظر مقدم توست  
 یه جگر سوختگان غمخواری  
 جام صبرم شده لبریز بیا  
 مکتبت معرفت آموز بود  
 تو امید همه‌ای مهدی جان  
 گشت از جام تولای تو مست  
 بر تو و عطر و صفای تو درود  
 مست از باده پیمانه توست

محسن حافظی

## دلدار صادق

ای عاشقان، ای عاشقان، جان میرسد جان میرسد  
 مهتری درخشان می دمد، ماهی فروزان میرسد  
 آید نوای کاروان بر گوش جان، کان دلستان  
 تا دل ستاند زین و آن، اینک شتابان میرسد  
 روی چو ماهش را ببین، زلف سیاهش را ببین  
 برق نگاهش را ببین، یوسف بکنعان میرسد  
 ساقی ببخشا جام را، از باده پرکن کام را  
 گو باز این پیغام را، پیمانہ گردان میرسد  
 مطرب نوایی ساز کن، شوری دیگر آغاز کن  
 با نغمه‌ای اعجاز کن، اکنون که جانان میرسد  
 رونق فزای باغها، لطف و صفای راغها  
 بر قلب عاشق داغها، زیب گلستان میرسد  
 بر درگهش کن بندگی، خواهی اگر پابندگی  
 کان رهنمای زندگی، وان مهد عرفان میرسد  
 مهر سحر، ماه صفا، بحر گهر، گنج وفا  
 آئینه‌ای ایزد نما، خورشید ایمان میرسد  
 یار موافق میرسد، دلدار صادق میرسد

قرآن ناطق میرسد، محبوب یزدان میرسد  
 کاخ وفا قائم ازو، مهر و صفا دائم ازو  
 غرق طرب صائم ازو، جان میرسد جان میرسد

صائم کاشانی

## کعبهٔ جان

من که دل از غیر تو بگسسته‌ام  
 برکرم و لطف تو دل بسته‌ام  
 حال که شیدای وصال توام  
 محو تماشای جمال توام  
 از خودی خویش بخاتم بده  
 ظلمتیم آب حیاتم بده  
 قبله جان طاق دو ابروی تست  
 خانهٔ دل در شکن موی تست  
 آمده‌ام تا که تو راهم دهی  
 در حرم خویش پناهم بده  
 طلعت زیبای تو خوشتر ز مهر  
 جلوه‌گر از مهر رخت نه سپهر



ای دم جان بخش مسیحا بیا

رمز عصا معجز موسا بیا

از تو شده آتش نمرود خام

بهر خلیل آمده بردا سلام

ذره منم مهر دلارا توئی

قطره ناچیزم و دریا توئی

ای بغدای تو سرو جان من

قبله من کعبه ایمان من

بر سر چشمم اثر پای تست

در دل بشکسته دلان جای تست

در ره عشق تو بلدا دیده‌ام

رنج دو صد خار جفا دیده‌ام

گو چه کنم گر تو نخوانی مرا

یا ز در خویش برانی مرا

آمده‌ام روی مگردان ز من

چشم من و لطف تو یابن الحسن رضی الله عنه

رحمت الله صادقی (صادق)

## آیت شکوفایی

فروغ دیده تو آیت شکوفائیت  
 نگاه لطف تو ایگل بهار زیبائیت  
 مگر به خواب گل از گلشنم نصیب آید  
 خیال وصل چه شور آفرین و رویائیت  
 تو از تبار کدامین ستاره سحری  
 که چهر مهر مثال چنین تماشائیت  
 پیام عشق تو درمان تلخ کامیهاست  
 کلام ناب تو تفسیری از شکر خائیت  
 بیا بیا که طلوعت، غروب نومیدست  
 بیابیا که حضورت بهشت زیبائیت  
 فروغ صبح امیدی حصار شب بشکن  
 سپیده بی تو به ظلمت سرای تنهائیت  
 بهار عشق نگر در سروده صائم  
 که واژه واژه آن گلخروش شیدائیت

## آفتاب

مانده‌ام بیدار شب در انتظار آفتاب  
تا برآید طلعت یار از دیار آفتاب  
تا کند نور تجلی ساحت جان پر فروغ  
گشت دل چون ذره‌ای در انتظار آفتاب  
تافت بر مرآت دل تا نور مهر روی دوست  
سینه چون سینا شده دل چون منار آفتاب  
گر غبار توده غبرا جهان تاری کند  
کم نگردد ذره‌ای از اعتبار آفتاب  
منکر خفاش سیرت چون کند عرض وجود  
کوز کوری می‌کند انکار کار آفتاب  
منهزم سازد سپاه تیره دژخیم شب  
طلعت زبینه زرین حصار آفتاب  
خیل ظلمت را مبین در شب چو دیوی سهمگین  
صبحدم در یک نفس گردد شکار آفتاب  
آفتاب عدل رحمان صاحب عصر و زمان  
می‌شود ظاهر به دستش ذوالفقار آفتاب  
می‌رسد آن قاطع البرهان امام انس و جان

با شکوه آسمان و با وقار آفتاب  
 مظهر عدل الهی مهدی قائم کزوست  
 هم ثبات کائنات و هم قرار آفتاب  
 حامی مستضعفان و ما حی مستکبران  
 کاشف اسرار قرآن افتخار آفتاب  
 آن که در ظل همایونش برآساید جهان  
 ذره گردد از لیاقت در شمار آفتاب  
 گرد شمع روی او خاصان حق پروانه‌سان  
 می‌کنند آشفته دل جان را نثار آفتاب  
 چون عزیز مصر عرفان و ادیب انجمن  
 دوستار خاندان و خواستار آفتاب  
 از محبان معزّ الاولیا محبوب خلق  
 نور چشمان شریفند، از تبار آفتاب

علی شریف

## روح مؤید

عید پیروزی امجد آمد

مهدی آل محمد آمد

برکاتی است مجدد آمد

مهدی آل محمد آمد

سینه فجر ولایت بشکافت

حق تجلی گه خود را دریافت

تاروپود دل ما با آن بافت

پی گستردگی دین بشتافت

میمنت رحمت ایزد آمد

مهدی آل محمد آمد

مبدء فیض نمودار شده

یوسف مصر پدیدار شده

دل رباینده بازار شده

خیره از دیدنش انظار شد

آری زیبا گل احمد آمد

مهدی آل محمد آمد

فجر اسلام ز میلادش شد

وحشت خصم ز فریادش شد

بهترین یاد خدا یادش شد

هستی هست از ایجادش شد

رحمت بیحد و بیمد آمد

مهدی آل محمد آمد

ماہ از جلوہ او نور گرفت  
رفت از رفت او طور گرفت  
فجر ما نور و علی نور گرفت  
خاک او کحل بصر حور گرفت  
مظہر خالق سرمد آمد

مہدی آل محمد آمد

عالم از بوی خود عطراگین کرد  
نام او ذائقہ را شیرین کرد  
عجب از روی او حورالعین کرد  
ہرکسی دید رخس تحسین کرد  
«اشعری» روح مؤید آمد

مہدی آل محمد آمد

عبدالحسین اشعری

### اختر تابندہ

بارالہا مونس جان و جہان کی می رسد  
فیض بخش صفحہ کون و مکان کی می رسد  
مہر ایمان نور قرآن مظہر ذات خدا  
گنج عرفان، منبع احسان ولی رهنما

منجی عالم ز شرک و جور و گرداب بلا  
 حجت حق مهدی صاحب زمان کی می رسد  
 گوهر درج ولایت آفتاب ملک دین  
 حافظ اسلام و قرآن حامی دین مبین  
 آنکه دارد دست نیرومند حق در آستین  
 از پی کوبیدن مستکبران کی می رسد  
 بارالها کن فرج نزدیک و هنگام وصال  
 جلوه گر بنماز پشت پرده غیبت جمال  
 تا جهان را راهنما گردد به معراج کمال  
 صاحب عالم امیر کاروان کی می رسد  
 عاشقان را کی رسد پایان زمان انتظار  
 از حرم کی می شود نور الهی آشکار  
 چشم عالم اشکبار از داغ هجر روی یار  
 آن فروغ نور بخش جاودان کی می رسد  
 آفتاب چهره اش کی عالم آرا می شود  
 روشن از نور جمالش چشم دنیا می شود  
 کی دگر آن اختر تابنده رخشا می شود  
 دلبر جانان عزیز مهربان کی می رسد  
 بارالها کی بر آرد مزده شادی سروش

پرچم عدلش امین وحی کی گیرد به دوش  
 بانگ تکبیر ظهورش در جهان آید بگوش  
 موسم بوسیدن آن آستان کی می رسد  
 بندگان را سوی تو روی نجات است ای خدا  
 کی زمان افتخار کائنات است ای خدا  
 معرفت بخشا که جاویدان حیات است ای خدا  
 جرعه کوثر به «مجنون» بی امان کی می رسد

حبیب الله معلمی

## طلب

دل هر نفسی روی ترا می طلبد  
 زلف و سر گیسوی ترا می طلبد  
 با زمزمه نام خوشت یا مهدی  
 در هر طرفی روی ترا می طلبد  
 پر می کشد این دل به هوای رخ تو  
 پرواز کنان کوی ترا می طلبد  
 با تیر مژه دیده دل منتظر است  
 هر دم خم ابروی ترا می طلبد  
 گاهی به حریم کعبه و کرب و بلا



عطر گل خوشبوی ترا می طلبد  
 یا بر سر تربت غریب زهرا  
 آن قامت دلجوی ترا می طلبد  
 هر جمعه به آب دیده و خون جگر  
 دیدار ز مینوی ترا می طلبد

احمد سمیع

### قفس تن

سوختم ز آتش هجران توای یار بیا  
 تا نکشته است مرا طعنه اغیار بیا  
 من همه عمر تو را چستم و نایافته‌ام  
 تو عنایت کن و یک لحظه پدیدار بیا  
 منکه از کوی طبیم نگرفتم خبری  
 تو که دانی چه گذشته است به بیمار بیا  
 جان بتنگ آمده بس در قفس کهنه بتن  
 بهر آزادی این مرغ گرفتار بیا  
 بارها آمدم و دست تهی برگشتم  
 تو بنه پای بچشم من و یک بار بیا  
 تا ببینند همه یوسف من آمده است

با رخ باز دمی بر سربازار بیا  
 با وجودی که همه مست تماشای تواند  
 لحظه‌ای هم بنما شادی من زار بیا  
 چه شود جلوه دهی خانه تار یک مرا  
 روز اگر نامدی اینک به شب تار بیا  
 خواب را راه ندادم بدر خانه چشم  
 ز انتظارم مکش ای دولت بیدار بیا  
 در فراق نه همین سوختم از اول عمر  
 تا دم مرگ همین است مرا کار بیا  
 مصرع اول «میثم» سخن آخر اوست  
 سوختم ز آتش هجران تو ای یار بیا

حاج غلامرضا سازگار

### کویر تشنه

نشسته‌ام سر ره تا که یار باز آید  
 خزان شدم که دوباره بهار باز آید  
 ستاره‌های شب دیده‌ها نوید آرند  
 که ماه مردم چشم انتظار باز آید  
 بلال‌های ز خون شسته میخورم سوگند  
 که باغبان سوی این لاله‌زار باز آید

کویر تشنه شد این بوستان و منتظر است  
 که ابر رحمت پروردگار باز آید  
 چون نخل خشک گرفتم هزار دست دعا  
 کزان بهار مرا برگ و بار باز آید  
 به اشک مخفی شب زنده دارها سوگند  
 که صبح خیزد و آن روزگار باز آید  
 بسان سایه شدم گوشه گیر و منتظرم  
 که آفتاب من از کوهسار باز آید  
 ز خون دل همه شب دید را نگار کنم  
 مگر بخانه خود آن نگار باز آید  
 قرار داده‌ام از دست و میدهم جان هم  
 اگر قرار دل بی قرار، باز آید  
 از آن نباخته‌ام جان ز دوریش که مباد  
 بزحمت افتد و سوی مزار باز آید  
 ز اشک چشمه چشمم از آن سبب خشکید  
 که خون بدامن این جویبار باز آید  
 بسوی کلبه یعقوب مژده بر «میثم»  
 که روشنائی آن چشم تار باز آید

## سبز سبز

نفیر می زند صبا به افتخار چشم تو  
 به عرش می رود دعا به اعتبار چشم تو  
 ظهور می کند کسی میان باغ مثنوی  
 شکوفه می زند غزل سحر کنار چشم تو  
 و آتشی ز سینه ها حماسه می کند به پا  
 شراره می زند زمین از انفجار چشم تو  
 مدینه غرق نور نور ستاره می رسد ز دور  
 و کعبه می برد نماز به ذوالفقار چشم تو  
 تو ای ادامه رسول بجان مادرت بتول  
 طلوع کن که آفتاب شود مدار چشم تو

محمد حسین اوسپید

## مثل صاعقه

از مـقابل دلم عبور کن	زخمهای کهنه را مرور کن
باز هم بیا سری به ما بزن	خانه را پر از نشاط و شور کن
خوب من! بیا و با حضور خود	شهر را دوباره غرق نور کن
از میان کوچه های قلب من	ای فرشته باز هم عبور کن

مثل صاعقه ولی بلندتر      در شب خیال من خطور کن  
 من که روسیاه این قبیله‌ام      توبه خاطر خدا ظهور کن

عبدالرحیم سعیدی راد

### صبح فردا

به آتش می‌کشم از شوق امشب پیکر خود را  
 که تا ریزم بی‌پایت صبحدم خاکستر خود را  
 برای روز موعودی که تو از راه می‌آیی  
 غزل پر کرده‌ام من صفحه‌های دفتر خود را  
 کلید می‌کده در دستهای مهربان توست  
 بپا تا پر کنم از می‌شبی من ساغر خود را  
 به ساحل آمدی اما مثال موج برگشتی  
 بزانو داشتم وقتی سر هم سنگر خود را  
 برای صبح فردا، شام تنهائی محبت کن  
 که بردارم ز چشمانت نگاه آخر خود را

علی خالقی موحد

## شیعه نامہ

باز دلہا بی قراری می کنند  
 دیدہ‌ها خونابه جاری می کنند  
 این سکوت درد طاقت سوز ماست  
 قصہ دیروز غم امروز ماست  
 شرح ہجران ہرچہ بنویسم کم است  
 باغ مادر، بارش غم خرم است  
 شیعه غم را می شناسد، قرنہاست  
 شیعه با دلواپسی‌ها آشناست  
 شیعه، میراث شہادت نسل خون  
 شیعه، یک آتشفشان بی سکون  
 شیعه، یعنی سبز بودن‌های سرخ  
 حنجر زخمی سرورن‌های سرخ  
 شیعه، یعنی ہمت و عزم و تلاش  
 شیعه یعنی کسب تقوا در معاش  
 شیعه یعنی علم، آگاہی، حضور  
 شیعه یعنی معرفت یعنی شعور  
 شیعه یعنی مالک اشتر شدن

خشم حق جویانه بودر شدن  
 شیعه یعنی تا خدا رفتن شهید  
 مثل میثم سربلند و رو سپید  
 شیعه شمشیر تبراً در دینام  
 شیعه تفسیر تولای امام  
 شیعه پیمان بسته آل علی  
 شیعه هجرت کرده دنبال علی  
 شیعه با اهل ستم همدل نشد  
 سایبان خیمه باطل نشد  
 شیعه یعنی زخم‌های ماندگار  
 شیعه یعنی کشته‌های بی مزار  
 شیعه بودن را که معنی می‌کند  
 کس کجا این رتبه پیدا می‌کند  
 ای مدینه ای صفایت خاطره  
 سنگ فرش کوچه‌هایت خاطره  
 ای مدینه شهر قرآن خدا  
 ای کرامت‌گاه مردان خدا  
 ای دیار عشق جانانت کجاست؟  
 ای حریم وحی قرآنت کجاست؟

ای نشان غربت این قافله  
 ای زیارتگاه چندین قافله  
 ای بقیع ای کعبه ویران شده  
 سر مظلومیت کتمان شده  
 بیت‌الاحزان خانه غمها کجاست  
 سایبان گریه زهرا کجاست  
 در تو گم گشته است صبر مجتبی  
 غربت محتوم قبر مجتبی  
 ذره ذره می درخشی چون نگین  
 در بلور اشک زین العابدین



باغ ویران شد ولی با این همه  
 سبز ماند بوستان فاطمه  
 باد اگر گلها به خاک افکنده است  
 یادشان در گلشن جان زنده است  
 گر به دور تیرگیها خسته‌ایم  
 دل به شوق روشنایی بسته‌ایم



کاروان مهربانی می‌رسد  
 تا زمین - آن آسمانی می‌رسد  
 عشق در این خانه مهمان می‌شود  
 سفره‌ها آینه‌نانه می‌شود  
 باز روزی صحبت از او می‌کنیم  
 کوچه‌ها را آب و جارو می‌کنیم  
 می‌رسد مردی که حق معیار اوست  
 حق پرستی گرمی بازار اوست  
 کعبه را از بت مبرا می‌کند  
 خانه صاحبخانه پیدا می‌کند

جعفر رسول‌زاده (آشفته)

### کرانه هجرت

شب از کرانه هجرت به خانه می‌آید  
 فروغ دیده که از بیکرانه می‌آید  
 درنگ سوز و شتاب آزمای و توفان بال  
 عقاب عشق سوی آشیانه می‌آید  
 نواگری ز سرا پرده هزار آواز  
 قفس شکسته به باغ ترانه می‌آید

مگر ز غنچه گشاید دریچه دل تنگ  
 چو خون گل به حریم جوانه می آید  
 ستاره سوختگان را دوباره مژده برید  
 که آفتاب بر این آستانه می آید  
 جهانغریب، مرا از نشان چه می پرسی  
 جهان به جنبش از این بی نشانه می آید  
 به گوش دل شنوید ای شکستگان زمین  
 پیام او که ز بام زمانه می آید  
 هنوز از پس دیوار قرن ها، انسان  
 کبود از سفر تازیانه می آید

مشفق کاشانی

### امام حاضر

یا بن الحسن نگاه تو ما را شفا بود  
 این سینه درد هجر تو را مبتلا بود  
 ما را که سوز هجر تو داریم بر جگر  
 تنها تراب مقدم پاکت دوا بود  
 آغوش ما برای پذیرائی از شما  
 زین لحظه تا زمان ظهور تو وا بود

آقا بیا که از تو بپرسیم ما همه  
 آرامگاه مخفی زهرا کجا بود  
 عمریست اینکه بر لب هر شیعه روز و شب  
 آواز خاضعانه مهدی بیا بود  
 گر بنگریم صورت خورشیدی تو را  
 دیدار ما چگونه زیانی تو را بود  
 هر روز جمعه پرسشم این است از خدا  
 مهدی امام حاضر ما در کجا بود  
 آیا کنار تربت زهرا نشسته است  
 یا اینکه در زمین بلا کربلا بود  
 بنگر که در بهار جوانی دلم خوشی  
 پشتم ز ثقل بار جدائی دوتا بود  
 ذکری که بر لبان «سنائی» نشسته است  
 عجل علی ظهورک یا مقتدا بود

ابراهیم سنائی

### کاروان سالار

بارالها کن عیان آرام جان شیعه را  
 تا بینید اهل دل روح روان شیعه را

کی شود ظاهر جمال کاروان سالار عشق  
تاکی بر مقصد رساند کاروان شیعه را  
ای ولی عصر ای سرو ریاض عسکری  
خود بیا و ریشه کن کن دشمنان شیعه را  
خصم سرکش میکند طوفان ز طغیانش بیا  
کن رها از دست خصم دون جهان شیعه را  
سازمانها بر علیه شیعه برپا گشته است  
خود بیا و ساز بر پا سازمان شیعه را  
شاد گردد شیعه گر بیند دمی ماه رخت  
بین که ابر غم گرفته آسمان شیعه را  
هر کجا هستی بجان مادرت زهرا بیا  
راست کن از مرحمت قدکمان شیعه را  
«حافظی»، تنها امیدش این بود در زندگی  
کو ببیند لحظه‌ای آرام جان شیعه را

محسن حافظی

## پهشت آرزو

دل‌م را کرده مجنون و بیانگرد هجرانش  
ربوده صبر و تابم تاب زلف عنبر افشانش

بهشت آرزویم طلعت آن ماه سیمائی  
 که صد خورشید طالع گردد از چاک گریبانش  
 بجان دوست جانرا خوشتر از آندم نمی بینم  
 که در پایش در اندازم سروگردم بقربانش  
 بدان امید بار جان بدوش تن کشم عمری  
 که چشمم یک نظر افتد بر آن رخسار رخشانس  
 بشهر عشق چون مجنون قدم بگذار تا بینی  
 هزاران نقش لیلی را به صحرا و بیابانش  
 بصد افسون بالای چشم زخمش را بگردانم  
 ز آفات زمان پیوسته خواهم در امان جانس  
 «براتی» جز ره عشق ره دیگر نمی پوید  
 ا طریق روشن از اول نمایانست پایانش

محمد رضا براتی

### در انتظار دوست

جماعتی که بهجران یار ساخته‌اند  
 چو لاله باجگری داغدار ساخته‌اند  
 برون کشیده سر از دیده عاقبت دلشان  
 ز بس به همدلی انتظار ساخته‌اند

به آن امید که خواهد رسید صبح وصال  
 بشام تار فراق نگار ساخته‌اند  
 هوای دوست ز دل‌هایشان ربوده قرار  
 باضطراب دل بیقرار ساخته‌اند  
 به یک اشاره دلدار سوختند و خوشند  
 که با خیال دو چشم خمار ساخته‌اند  
 جهان دهند به سودای گوشه چشمی  
 باین معامله با روزگار ساخته‌اند  
 چنان براتی سرگشته در دیار جنون  
 ببوی آن صنم گلغدار ساخته‌اند

محمد رضا براتی

## مایه افتخار

وای خاتم هشت و چار مهدی	ای مایه افتخار مهدی
سر سبزتر از بهار مهدی	ای گلشن دین ز رنگ و بویت
بنشسته کنون به بار مهدی	سرشاخه نخل سبز ایمان
چون فرش به رهگذار مهدی	ای دیده عاشقان به راحت
ای ماه نهان عذار مهدی	از حق بطلب کنون فرج را
باشد به غمت دچار مهدی	از کعبه ظهور کن که عالم

وانگه بستان تو حق زهرا  
 تا کی به هوای وصل رویت  
 «فلاح» بود ز ریزه‌خواران  
 از خصم، به ذوالفقار مهدی  
 مُردیم ز انتظار مهدی  
 جان بر تو کند نثار مهدی  
 حاج رضا فلاح

### ضریح دل

بیا که با همه کوله بار برخیزیم  
 به عزم بوسه به دستان یار برخیزیم  
 غبار غربت پاییز را دوامی نیست  
 به انتظار طلوع بهار برخیزیم  
 ضریح دل بنوازیم با ستاره اشک  
 مثال آینه بی غبار برخیزیم  
 سوار صبح ظفر تا سپیده می آید  
 بیا ز خواب شب انتظار برخیزیم  
 به پاس حرمت خورشید با گل صلوات  
 چو موج در تیش انفجار برخیزیم

سید فضل الله طباطبایی ندوشن

### ... به موعود

عمری در انتظار نشستم، نیامدی  
 دل را به روی غیر تو بستم، نیامدی  
 دل را برای آمدنت مهربان من  
 روزی هزار بار شکستم، نیامدی  
 امروز هم که با همه بی پناهی ام  
 عاشقت تر از همیشه ات هستم، نیامدی  
 گفتم اگر بیایی ای مهربانترین  
 بعد از خدا ترا بپرستم، نیامدی  
 گفتند سبزپوش تو از کعبه می رسد  
 هر جمعه رو به قبله نشستم، نیامدی

مجتبی تونه‌ای

### در خلوت دل

چه زیباست روی تو در خواب دیدن  
 فروغ نگاه تو در آب دیدن  
 چه زیباست رخسار خورشیدی تو  
 پس از پرده‌داری مهتاب دیدن



چه زیباست در چشمهٔ نور چشمت  
 شکوفایی روشن ناب دیدن  
 چه زیباست دور از شکوه حضورت  
 نگاه تو در چشم احباب دیدن  
 چه زیباست تصویر روحانی تو  
 به یکباره در پیکر قاب دیدن  
 چه زیباست در خلوت دل نشستن  
 جمال تو دور از تب و تاب دیدن  
 چه زیباست در جستجوی عطشناک  
 لب عاشقان تو سیراب دیدن  
 چه زیباست در چشم دریایی تو  
 نگاه خروشان گرداب دیدن  
 چه زیباست در اقتدای نمازت  
 ترا در تجلای محراب دیدن  
 چه زیباست گر پا گذاری به چشم  
 نشستن کناری و سیلاب دیدن

## دلتنگیا

شد قسمت ما طالع مسعود امشب  
 آمد به جهان خسرو موعود امشب  
 مهدی سمی محمد افراشت نوا  
 از کتم عدم به ملک موجود امشب

مرحوم مرتضی موحدی

در آینه‌ها زلال نورش جاری است  
 در مسجد جمکران حضورش جاری است  
 در خلوت عشاق دل افروخته نیز  
 انوار دلارای ظهورش جاری است

با یاد تو غمنامهٔ مولا خواندیم  
 از غربت مادر تو زهرا خواندیم  
 ما را کشد این غم که نماز خود را  
 در مسجد جمکران فرادا خواندیم

ای جان جهان عیان ترا باید دید

با دیده خونفشان ترا باید دید  
در مسجد سهله از فرج باید گفت  
در مسجد جمکران ترا باید دید

صد قافله دل به جمکران آوردیم  
رو جانب صاحب الزمان آوردیم  
دیدیم که در بساط ما آهی نیست  
با دست تھی اشک روان آوردیم

آنانکه به جمکران صفا می بینند  
در خلوت دل نور خدا می بینند  
عشاق دل افروخته در پرده اشک  
بی پرده، تراء، تراء، تراء می بینند

استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)

شود این شام جدایی سحر انشاء...  
می رسد حجّت ثانی عشر انشاء...  
بس نمایان شده آثار و علامات ظهور  
عصر غیبت به سر آید دگر انشاء...

جلوه گر حُسن خداوند ز نورش باشد  
 اهل دل را شرف درک حضورش باشد  
 از خداوند در این روز و شب با برکت  
 عیدی ما همه دیدار و ظهورش باشد

محمد موحدیان (امید)

این غنچه که هست زندگی ساقهٔ او  
 مهدیست ابا صالح و دل ناقهٔ او  
 مولود ولایت است و شد دست آویز  
 بر خلق وجود بند قنداقهٔ او

این آینه‌ای که نرگس آورده بدست  
 از سوی خدا دست به دست آمده است  
 از بس که در او تجلی وحدت دید  
 حیرت زده ماند و شهر شد نرگس مست

محمد موحدیان (امید)

از طایفه آهن و کوه و سنگم  
 با جیوه پشت آینه هم‌رنگم  
 من، تشنه دیدار توام چیزی نیست  
 یکبار به خواب من بیا دلتنگم

اندوه و غمی عمیق در جان منست  
 این قصه ابتدا و پایان منست  
 یاد تو مسافری است در سایه دل  
 هر لحظه، تمام روز مهمان منست

در غربت و اندوه و غم تنهایی  
 تصویر تو بود و دیده دریایی  
 دیشب که چراغ سبز چشم تو شکفت  
 من بودم و یک بهار استثنایی

وحید امیری

آغشته به خون شود چو پیراهن صبح  
 گلگون چو تن شهید گر در تن صبح  
 خورشید به سر پنجه ایمان آید

تا باز کند پنجره روشن صبح

ثابت محمودی (سهیل)

ما از نفس یار ترا می خواهیم

ما از گل و گلزار ترا می خواهیم

در محفل عاشقان به گل نغمه عشق

ای حجت دادار ترا می خواهیم

ما خانه دل بهر تو آراسته ایم

این خانه ز غیر دوست پیراسته ایم

هر جمعه در این محفل پر سوز و گداز

ای حجت حق از تو ترا خواسته ایم

ما عاشق و بیقرار و دلباخته ایم

عمریست به درد عاشقی ساخته ایم

در آینه اشک هزاران تصویر

از طلعت زیبای تو پرداخته ایم

گر طلعت زیبا بنمایی چه شود

گر از دل ما عقده گشایی چه شود  
 هر جمعه چو از بقیع فارغ گشتی  
 در محفل عاشقان بیایی چه شود

ما چشم تمنا به چمن دوخته‌ایم  
 پیرایه به زلف نسترن دوخته‌ایم  
 در محفل عاشقان به یادت چون شمع  
 با اشک مذاب پیرهن دوخته‌ایم

چون باد صبا غالیه پرداز شود  
 صورتگری بهار آغاز شود  
 آن روز بهار عاشقانست که چشم  
 بر طلعت صاحب الزمان باز شود

محمد رضا براتی

سیمای تو کوکبی منور مهدی  
 لبهای تو غنچه‌ای معطر مهدی  
 ای مظهر عدل و داد، ای روح شرف  
 معنای شکوه عدل حیدر مهدی

سر بر سر کوی تو زند سر مهدی  
لب زمزمه‌اش شده مکرر مهدی  
ای پشت و پناه بی کسان مرحمتی  
محروم مگردانم ازین در مهدی

احمد سمیع

از بس که دلم به انتظارت مانده‌ست  
آشفته و خسته بی قرارت مانده‌ست  
در عرصهٔ مهربانیت، سالارم  
این کشته قتیل کارزارت مانده‌ست

زهرا رسول‌زاده

**رسول خدا ﷺ فرمود:**

**مهدی «عج» طاووس اهل بهشت است.**



سرودها

## شاهد مقصود

ای شیعه گاه سرور آمد  
 سامره مطلع نور آمد  
 نور حق در ظهور آمد  
 در خط فرمانش - ما جمله سر نهاده  
 می کنیم جهانرا - بر ظهورش آماده  
 آن وعده معبود آمد  
 آن شاهد مقصود آمد  
 آن مهدی موعود آمد  
 در خط فرمانش - ما جمله سر نهاده  
 می کنیم جهانرا - بر ظهورش آماده  
 مهدی صاحب زمان آمد  
 مقصود خدای جهان آمد  
 حامی مستضعفان آمد  
 در خط فرمانش - ما جمله سر نهاده  
 می کنیم جهانرا - بر ظهورش آماده  
 آن زاده شیر خدا آمد  
 آن مظهر عدل و صفا آمد

با تیغ و کتاب و لوا آمد  
در خط فرمانش - ما جمله سر نهاده  
می کنیم جهانرا - بر ظهورش آماده  
یار مظلومان می رسد  
یار محرومان می رسد  
ذخر معصومان می رسد  
در خط فرمانش - ما جمله سر نهاده  
می کنیم جهانرا - بر ظهورش آماده

محمد آزادگان (واصل)

## پرچم فتح

مقدم فرخنده صاحب زمان یاران مبارک  
جشن میلاد امام انس و جان یاران مبارک  
نور باران شد زمین و آسمان یاران مبارک  
بوی گل در چمن آمد والی مؤتمن آمد حجت ابن الحسن آمد  
چشمتان روشن عزیزان شد جهان گلشن عزیزان حجت ابن الحسن آمد  
دامن نرجس از این زیبا پسر نور علی نور  
صحنه سامره زین نیکو شجر چون وادی طور  
شد ز مولودش جهان غرق نشاط و شادی و شور

آمد آن فخر زمین و آسمان یاران مبارک  
 بوی گل در چمن آمد والی مؤتمن آمد حجت ابن الحسن آمد  
 چشمتان روشن عزیزان شد جهان گلشن عزیزان حجت ابن الحسن آمد  
 آمد آن میر عدالت گستر از اولاد یاسین  
 ثانی حیدر سمی حضرت ختم النبیین  
 مجری قرآن خیر المرسلین و یاور دین  
 حامی حق و پناه شیعیان بادا مبارک

بوی گل در چمن آمد والی مؤتمن آمد حجت ابن الحسن آمد  
 چشمتان روشن عزیزان شد جهان گلشن عزیزان حجت ابن الحسن آمد  
 محمد آزادگان (واصل)

## یوسف حُسن

جشن میلاد آینه نور است  
 جلوات الهی در ظهور است  
 تهنیت بر آل احمد مهدی آمد - مهدی آمد  
 خنده بنشسته بر لبان نرجس  
 حق عیان گشته از دامان نرجس  
 شده جاری فیض سرمد مهدی آمد - مهدی آمد  
 به فلک می رسد انوار رویش

دیده قدسیان باشد به سویش

بوی عطر و لاله آید مهدی آمد - مهدی آمد

نغمه‌های انال‌الحق آیه اوست

عدل و آزادگی در سایه اوست

روح قرآن - نور ایزد مهدی آمد - مهدی آمد

این پسر شمع بزم آل طاهاست

یوسف حسن پیغمبر و زهراست

دارد امشب فیض سرمد مهدی آمد - مهدی آمد

محمد نعیمی

## گلشن نرجس

آمد به جهان - مهدی موعود

روشن دل ما شد از این مولود

ای منتظران - آمده مهدی (۲)

شد پر ز گلاب دامن نرجس

لبریز گل است گلشن نرجس

با عطر جنان - آمده مهدی (۲)

با آمدن حق در این منزل

گردیده نهان - زهق الباطل

خورشید جهان - آمده مهدی (۲)

بر منتظران این خبر آمد  
مژده مژده چون منتظر آمد

این نغمه بخوان - آمده مهدی (۲)

فرخنده شبی بر همه آمد  
مژده یوسف فاطمه آمد

آن روح و روان - آمده مهدی (۲)

تابیده مه نیمه شعبان  
در جلوه شده حجت یزدان

در گلشن جان - آمده مهدی (۲)

محمود تاری

## آینه ذات

مژده سادات بنی فاطمه را

عید مهدیست بشارت همه را

به به این عید مبارک باشد

جشن توحید مبارک باشد

نرگس این لاله که دارد سر دست

از خدا دست به دست آمده است

چون گل و لاله به هم ملحق شد

زهق الباطل و جاء الحق شد

به به این عید مبارک باشد

جشن توحید مبارک باشد

مژده از نیمه شعبان آمد

به تن اهل ولا جان آمد

همه دیدند در آینه ذات

مهدی آن حسن خدایی جلوات

به به این عید مبارک باشد

جشن توحید مبارک باشد

جبرئیل آمده از باغ جنان

تا کند مقدم او گلباران

حوریان در بر زهرا به صفند

همه در شادی و شور و شغفند

به به این عید مبارک باشد

جشن توحید مبارک باشد

بر دل خسته امید آمده است

روح قرآن مجید آمده است

اینکه آینه زهرا و علیست

آخرین جلوهٔ حقّی ازلی است

به به این عید مبارک باشد

جشن توحید مبارک باشد

محمد موحدیان - امید

## چشم امید

صاحب الزمان آمد مصلح جهان آمد

چشم امام عسکری شد منور از رویش

چشم شیعیان روشن، آمده ولی عصر

بر لبش نوای حق بر کفش لوای نصر

چشم امام عسکری شد منور از رویش

چشم شیعیان روشن، آمده ولی عصر

از گلشن آل الله روید گل امید

ماه آسمان حق در سپهر دین تابید

چشم امام عسکری شد منور از رویش

چشم شیعیان روشن، آمده ولی عصر

پیک حق خبر آورد نور حق هویدا شد

در باغ ولا امشب نخل دین شکوفا شد

چشم امام عسکری شد منور از رویش



چشم شیعیان روشن، آمده ولی عصر

چشم امید نرجس روشن شد ز دیدارش

سامره منور شد از جلوۀ رخسارش

چشم امام عسکری شد منور از رویش

چشم شیعیان روشن، آمده ولی عصر

بر مستضعفین امروز این طلوعه عید است

فجر صادق امید یا جلوۀ امید است

چشم امام عسکری شد منور از رویش

چشم شیعیان روشن، آمده ولی عصر

این دسته گل طاها یا لاله یاسین است

مظهر جلال حق با دیده حق بین است

چشم امام عسکری شد منور از رویش

چشم شیعیان روشن، آمده ولی عصر

قدسیان همه تبریک بر فاطمه می گویند

بوی عطر احمد را از گل رویش بویند

چشم امام عسکری شد منور از رویش

چشم شیعیان روشن، آمده ولی عصر

نور حق بتابد از روی دلارای او

خیل ملک می ریزند گل به خاکپای او

چشم امام عسکری شد منور از رویش

چشم شیعیان روشن، آمده ولی عصر

محمد نعیمی

## گلباران

حجت ابن الحسن - خوش آمد خوش آمد (۲)

آسمان و زمین دارد این زمزمه

جلوه گر شد رخ یوسف فاطمه

این عید ولادت مبارک بر همه

چراغ انجمن - خوش آمد خوش آمد (۲)

در نیمه ماه شعبان المعظم

بوی گل نرجس پیچیده در عالم

این بود وصی رسول مکرم

گل باغ حسن - خوش آمد خوش آمد (۲)

عاشقان عطر گل از رخس ببوید

اهل دل نشان حق از او بجوید

زهق الباطل و جاء الحق بگوید

رهبر بت شکن - خوش آمد خوش آمد (۲)

گلزار ولایت برگ و برآورده

نرجس قرص ماهی در سحر آورده

صدف بحر قرآن گهر آورده

ولّی ذالمنن - خوش آمد خوش آمد (۲)

پیک رحمت حق می دهد این نوید

تابیده بر دلها جلوه های امید

نثار مقدمش گل شادی کنید

حجت ابن الحسن - خوش آمد خوش آمد (۲)

گردیده میلاد پور حبل المتین

مبارک بر ولی امر مسلمین

ماه هر انجمن - خوش آمد خوش آمد (۲)

محمد نعیمی

## فیض حضور

ای سرود دلجوی گلشن طاها

عیدت مبارک ای یوسف زهرا

ای نام تو شمع جمع هر انجمن - یابن الحسن (۲)

ماه فروزان سپهر توحید

تابد ز روی تو جلوه امید

از میلادت ملک هستی گشته گلشن - یابن الحسن (۲)

ای دیده نرجس روشن ز رویت  
عالم معطر شد از عطر بویت

بابی انت و امّی ای ماه من - یابن الحسن (۲)

خیل ملک بر راهت صف کشیدند

در آسمانها رخسار تو دیدند

در مقدمت گل بریزند دامن دامن - یابن الحسن (۲)

ای رمز و راز شب در گیسوی تو

جاء الحق آمد نقش بازوی تو

منتظران را بود بر لب این سخن - یابن الحسن (۲)

از حق طلب کن ایام ظهورت

تا عاشقان یابند فیض حضورت

از دیدارت چشم یاران گشته روشن - یابن الحسن (۲)

ای سایه لطفت بر سر امت

بر تو بود چشم رهبر امت

ای درگاهت بر شیعیان طور ایمن - یابن الحسن (۲)

محمد نعیمی

**نور پاک**

گلستان عدل و صفا شد جهان

ز مولود مسعود صاحب زمان  
 ز آغوش نرجس گلی شد پدید  
 چه گل مظهر حسن ذات مجید  
 به عالم قدم زد وصی الحسن  
 ولی خدا مهدی مؤتمن  
 خداییکه این نور پاک آفرید  
 چو از روح خود در وجودش دمید  
 به خود آفرین گفت جان آفرین  
 بر این جان و جان آفرین آفرین  
 امام زمان رهنمای بشر  
 تویی آخرین نور ثانی عشر  
 بیا تا جهانی گلستان کنی  
 بیا تا که هر مشکل آسان کنی  
 همه جان به کف بهر فرمان تو  
 که جانهای ما باشد از آن تو  
 به ظلمت هجوم آر، ای صبح نور  
 بر آر از زمین ریشه ظلم و زور

## خورشید حق

شد صبح امید و هجران سرآمد

منتظران تبریک منتظر آمد

در سامره جلوه گر شد - نور ایزد - مهدی آمد (۲)

خانه این مولود شد رشک مینو

بوی گل نرجس پیچیده هر سو

ماه شعبان از بهاران شد سرآمد

در سامره جلوه گر شد - نور ایزد - مهدی آمد (۲)

بر لب حوران نقش خنده بسته

در مقدمش ریزند گل دسته دسته

صلی علی محمد و آل احمد

در سامره جلوه گر شد - نور ایزد - مهدی آمد (۲)

این مهدی دین و ولی عصر است

از حق بدست او لوای نصر است

باشد این طفل یوسف آل محمد

در سامره جلوه گر شد - نور ایزد - مهدی آمد (۲)

بر بازویش باشد نقش جاء الحق

ظلمت گریزان شد زین نور مطلق

خورشید حق از سپهر ایمان سر زد  
در سامره جلوه گر شد - نور ایزد - مهدی آمد (۲)

محمد نعیمی

### صبح پیروزی

شب هجران به سر آمد  
امام منتظر آمد  
ز پیک حق خبر آمد  
امام منتظر آمد  
همه دلها بود خشنود - که آمد مهدی موعود  
ز یمن پاک این مولود  
به دل شوری دگر آمد  
امام منتظر آمد  
نسیم صبح پیروزی - پیام دیگری دارد  
به بر مه پاره‌ای امشب امام عسکری دارد  
مه ثانی عشر آمد  
امام منتظر آمد  
بروی دامن نرجس جمال حق هویدا شد  
کز آن بر عرصه دلها عیان تجلی شد

شب ظلمت سحر آمد

امام منتظر آمد

تمام دیده‌ها یا رب بود امشب سوی مهدی

که باشد نقش جاء الحق نشان بازوی مهدی

ز حق پیک ظفر آمد

امام منتظر آمد

وصی احمد مرسل ولی کبریا آمد

چراغ راه انسانها پناه انبیاء آمد

امید هر بشر آمد

امام منتظر آمد

محمد نعیمی

## منجی انسانها

امید دلها آمد یوسف زهرا آمد

دل غرق شادیست با یاد مهدی - بادا مبارک میلاد مهدی

آمد به ملک هستی زاده خیرالبشر

ناخدای ملک دین حجت ثانی عشر

دل غرق شادیست با یاد مهدی - بادا مبارک میلاد مهدی

ای عاشقان مبارک طلیعه عید آمد



بر قلب ناامیدان مظهر امید آمد  
 دل غرق شادیست با یاد مهدی - بادا مبارک میلاد مهدی  
 خورشید حق پرستی بر ملک حق تابیده  
 در گلشن ولایت گل نرجس رویده  
 طلوع فجر صادق دوباره زد سپیده  
 دل غرق شادیست با یاد مهدی - بادا مبارک میلاد مهدی  
 منتظران بشارت پایان هجران گردید  
 عیان شد جاء الحق باطل گریزان گردید  
 آمد بقية الله عيد محبتان گردید  
 دل غرق شادیست با یاد مهدی - بادا مبارک میلاد مهدی  
 طفلی که روی ماهش روشنگر جهانست  
 بر مسند ولایت احیاگر قرآنست  
 بانگ انا الحق دارد منجی هر انسانست  
 دل غرق شادیست با یاد مهدی - بادا مبارک میلاد مهدی  
 از بوی عطر این گل ملک هستی گلشن شد  
 چشم علی و زهرا از مقدمش روشن شد  
 هر دیده محور روی حجة ابن الحسن شد  
 دل غرق شادیست با یاد مهدی - بادا مبارک میلاد مهدی

## نور المهدی

بر پیروان راه ولایت بادا مبارک جشن ولایت  
سر زد از سامره فروغ سرمد

مهدی با رأیت جاء الحق آمد

وارث علم پیغمبر آمد یعنی امام منتظر آمد

منتقم خون آل محمد

مهدی با رأیت جاء الحق آمد

از پیک حق بر امت آگاه آمد پیام نصر من الله  
ماه شعبان شد از هر مه سر آمد

مهدی با رأیت جاء الحق آمد

مرآت حسن جمال احمد سلاله پاک آل احمد

خانه نرجس شد خلد مخلد

مهدی با رأیت جاء الحق آمد

خانه نرجس بیتالولا شد جلوه گر از آن نور الهدی شد

مادر بر روی ماهش خنده می زد

مهدی با رأیت جاء الحق آمد

نور حق تابید بر ملک دنیا ان الباطل کان زهوقا

باطل ز ملک دین رفت و حق آمد

مهدی با رأیت جاء الحق آمد

محمد نعیمی

## مظهر عدل

هنگام شادی آل طاها شد

گل باغ ولایت شکوفا شد - مصلح دنیا - آمد - یوسف زهرا آمد

مرغ دل نغمه خوان با یاد مهدی

تهنیت گوید از میلاد مهدی - امید دلها - آمد - یوسف زهرا آمد

سراسر ملک هستی شد گلشن

امام عسکری چشم تو روشن

نرجس دسته گلی دارد بدامن - مذل الاعداء - آمد - یوسف زهرا آمد

لیلة القدر حق یا شب عید است

میلاد مهدی یا صبح امید است

جشن ولادت و عید و توحید است بر همه مولا - آمد - یوسف زهرا آمد

قدسیان نور حق را از او جویند

از گل رویش عطر جنان بویند

بر بنی فاطمه تهنیت گویند - حجت کبرا - آمد - یوسف زهرا آمد

این سرو سرفراز باغ زهراست

آخر حجت خالق یکتاست

منتقم شهیدان عاشورا است - جلوۀ یکتا - آمد - یوسف زهرا آمد  
 بر نخل سرسبز حق ثمر آمد  
 بعد شام غم صبح ظفر آمد  
 منتظران تبریک منتظر آمد - شمع محفلها - آمد - یوسف زهرا آمد  
 جشن نیمه شعبان مبارکباد  
 میلاد صاحب زمان مبارکباد  
 عید انصار قرآن مبارکباد - ختم الاصیا - آمد - یوسف زهرا آمد  
 این گل باغ طاها و یاسین است  
 مظهر عدل رب العالمین است  
 سرتاپا پاتاسر نور مبین است ماه بی همتا - آمد - یوسف زهرا آمد  
 شیعیان دل را از غم برهانند  
 بر قدمهای او گل می فشاندند  
 زهق الباطل و جاء الحق خوانند فخر انبیا - آمد - یوسف زهرا آمد

محمد نعیمی

## خیر مقدم

شد به نیمه شعبان روی ماه تو تابان  
 ای مهدی صاحب زمان حق ترا نگه دارد (۲)  
 آمدی گل نرجس ای به هر دلی مونس

ای مهدی صاحب زمان حق ترا نگه دارد (۲)

مصطفی شده خرسند فاطمه زند لبخند

ای مهدی صاحب زمان حق ترا نگه دارد (۲)

چشم عسکری روشن شد جهان همه گلشن

ای مهدی صاحب زمان حق ترا نگه دارد (۲)

من ترا ثنا خوانم ای فدای تو جانم

ای مهدی صاحب زمان حق ترا نگه دارد (۲)

اکبر عابدی

## کعبه دلها

میلاذ مهدی صاحب الزمان است

ز یمن مقدمش جهان گلستان است

آخرین اختر برج دین خوش آمد (۲)

ز دامان نرگس گلی شد شکوفا

صفا بخشد این گل به گلزار طاها

طلعت یوسف مه جبین خوش آمد (۲)

آمد آنکه دارد نشان محمد (ص)

حسن و خلق و خوی و بیان محمد (ص)

وارث امیرالمؤمنین خوش آمد (۲)

زمین و آسمان پر ز نور تاب است  
که میلاد وصی ختمی مآب است

کعبه دل‌های عارفین خوش آمد (۲)

میلاد یوسف فاطمه مبارک

جلوه هدایت بر همه مبارک

منجی دو عالم قطب دین خوش آمد (۲)

اکبر عابدی

### معصوم هستی

نیمه این ماه نور وجه الله جلوه گری کرد

حق لطف کامل با این تجلی بر عسکری کرد

مهدی صاحب الزمان آمد خوش آمد خوش آمد

کوبنده ستمگران آمد خوش آمد

عید وجه اله بقیةاله مهدی مبارک

شد در تجسم آن روح خلقت مفهوم هستی

آمد به دنیا آخر امام معصوم هستی

حق پرده‌داری ز سیما کرده امشب

آینه را محو تماشا کرده امشب

عید وجه اله بقیةاله مهدی مبارک

گل باغ رسول رحمت آمد

چراغ اهل بیت عصمت آمد

خوشا دیدار مهدی - گل رخسار مهدی

خدا را آفرین آینهٔ حُسن

یگانه گوهر گنجینهٔ حُسن

رسید آن بهترین میراث کوثر

امید قلب زهرای مطهر

خوشا دیدار مهدی - گل رخسار مهدی

تجلی گاه عصمت رشک طور است

که نور روی مهدی در ظهور است

سراپا جلوه خلاق سرمد

یگانه منجی عالم خوش آمد

خوشا دیدار مهدی - گل رخسار مهدی

ابا صالح دلیل ناقةٔ نور

رود بر آسمان قنداقهٔ نور

ملک در مقدمش گل ریزد امشب

ز هستی این نوا برخیزد امشب

خوشا دیدار مهدی - گل رخسار مهدی

## دسته گل محمدی

رسد این مژده از حی تبارک

مقدم یوسف زهرا مبارک

با فروغ نور سرمد - مهدی آمد مهدی آمد

خانه عسکری رشک جنان است

روشن از جلوه صاحب زمان است

غرق شادی زمین و آسمان است

مظهر اوصاف ایزد مهدی آمد مهدی آمد

شده روشن چراغ بزم هستی

آمد آینه یکتا پرستی

می نوازد سرود عشق و مستی

آیت حسن محمد مهدی آمد مهدی آمد

نرگس ای نازنین عروس زهرا

بر تو دسته گل محمدی را

حق عطا کرده باز شاخه طوبی

با صفا و لطف بی حد مهدی آمد مهدی آمد

زهق الباطل و جاء الحق امروز

جلوه گر شد بوجه مطلق امروز



بزم هستی گرفته رونق امروز

آخرین میراث احمد مهدی آمد مهدی آمد

محمد موحدیان (امید)

## آینه کبریا

خورشید رحمت نور هدایت تابیده امشب

از مقدم گل عالم گلستان گردیده امشب

میلاذ صاحب الزمان بادا مبارک

گاه سرور عاشقان بادا مبارک

گاه سرور است میلاذ نور است تبریک تبریک

عالم قرین شادی و شور است تبریک تبریک

از مقدم مهدی جهان گردیده گلشن

یا فاطمه یا فاطمه چشم تو روشن

خندان شد امشب زیبا گلی از گلزار نرجس

گشته شکوفا امشب گل بی خار نرگس

مرآت ذات کبریا آمد خوش آمد

چشم و چراغ انبیا آمد خوش آمد

آمد به لب جان از هجر جانان یا حجة الله

کی ماه رویت گردد نمایان یا حجة الله

این الشموس الطالعه مهدی کجایی

یابن البدورالامعه مهدی کجایی

ای مهدی دین چشم عدالت در انتظار است

ای گل نرجس از مقدم تو عالم بهار است

صاحب لوای نهضت کربلایی

مهدی دوران طالب خون خدایی

رحمت الله صادقی (صادق)

## آخرین مهر

نیمه شعبان آمد خوش آمد

مهدی دوران آمد خوش آمد

عاشقان را هم عهدی خوش آمد

مهدی خوش آمد مهدی خوش آمد

آخرین مهر برج امامت

سر زد امشب از بیت ولایت

**حلقه** بر در زد پیک سعادت

آمد به دنیا شمس ولایت

مهدی خوش آمد مهدی خوش آمد

یوسف مصر از سفر رسیده

پیر کنعان را پسر رسیده  
 شام هجران را سحر رسیده  
 روزگار غم به سر رسیده

مهدی خوش آمد مهدی خوش آمد

گوهر بحر امامت است این  
 لاله گلزار عصمت است این  
 نوری از انوار رحمت است این  
 آخرین مهر ولایت است این

مهدی خوش آمد مهدی خوش آمد

این وجه اله مهدی کجایی  
 این باب اله مهدی کجایی  
 یابن ثاراله مهدی کجایی  
 یا حجةاله مهدی کجایی

مهدی خوش آمد مهدی خوش آمد

رحمتاله صادقی (صادق)

## عدالت مطلق

بشارت ای مشتاقان امیر مطلق آمد

عدالت مطلق را ولی بر حق آمد

ای امیر عرب شد زمان طرب عیدت مبارک (۲)

سامره از این مولود چو وادی طور آمد

دامان پاک نرجس نور علی نور آمد

ای امیر عرب شد زمان طرب عیدت مبارک (۲)

ز مشرق سامرانوری نمایان گشته

ز نور این روشنگر عالم چراغان گشته

ای امیر عرب شد زمان طرب عیدت مبارک (۲)

کنند بهر این گل فرشته‌ها گلبران

که بوی عطر نرجس وزد ز بزم یاران

ای امیر عرب شد زمان طرب عیدت مبارک (۲)

ملک طبقها از نور کند نثار نرجس

بهشت آزین بسته به افتخار نرجس

ای امیر عرب شد زمان طرب عیدت مبارک (۲)

محمد آزادگان (واصل)

## مصلح کل جهان

جشن هم‌عهدی میلاد مهدی بادا مبارک

گردیده مادر امشب عروس زهرا مبارک

دل گشته دیوانه دیدار مهدی  
 نرجس زند بوسه بر رخسار مهدی  
 جلوه حسن یوسف آل طاها مبارک بادا مبارک  
 ملک جهان سر به سر دریای نور است  
 سامره روشن تر از وادی طور است  
 مستضعفین روز شادی و سرور است  
 عید بزرگ مستضعفین دنیا مبارک بادا مبارک  
 این لاله آرزوی باغبان است  
 منتقم خون حی لامکان است  
 روشنگر و مصلح کل جهان است  
 آمد به دنیا آن منجی انسانها مبارک بادا مبارک

حاج غلامرضا سازگار

## موج اشک

مهدی مهدی جانها به فدای تو  
 چشمم چشمم باشد به عطای تو  
 ای سرور و مولایم، وی رهبر والایم  
 در هجر ماه روی تو گردیده  
 موج اشکم جاری زیم دیده

ای سرور و مولایم، وی رهبر والایم

مستم مستم از جام تولایت

در سر دارم عشق تو و سودایت

ای سرور و مولایم، وی رهبر والایم

مولا مولا هستیم و غلام تو

ذکر ما هست گل نغمه نام تو

ای سرور و مولایم، وی رهبر والایم

جان عالم بادا به فدای تو

شیعه باشد در زیر لوای تو

ای سرور و مولایم، وی رهبر والایم

جان زهرا ما را تو مکن نومید

پشت شیعه از هجر تو خم گردید

ای سرور و مولایم، وی رهبر والایم

محسن حافظی

## شمس ولایت

ای دل بشارت می رسد

هر دم اشارت می رسد

شمس ولایت آمده

مهدی امت آمده

مهدی امام منتظر

آمد به دنیا چون قمر

عالم از او شد جلوه گر

نور هدایت آمده

مهدی امت آمده

از جلوه شمس ولا

عالم بود غرق ضیا

روی زمین شد با صفا

نخل طراوت آمده

مهدی امت آمده

نرجس به حق مسعود شد

چون امام این مولود شد

و آن مهدی موعود شد

زیبنده طلعت آمده

مهدی امت آمده

عدلش جهان گستر شود

ظلم و ستم بر سر شود

صلح و صفا باور شود

چون مهد الفت آمده

مهدی امت آمده

این مولد فرخنده فر

بادا مبارک سر به سر

بر رهبر و کلّ بشر

هنگام بهجت آمده

مهدی امت آمده

حاج رضا فلاح



## ❁ دعای عهدنامه ❁

از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که چهل صباح این عهد را بخواند از یاوران امام زمان باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی بهر کلمه هزار حسنه او را کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند و آن عهد این است:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ

پروردگارا ای رب نور حقیقی وجود کامل و خداوند کرسی با رفعت (علم و رحمت شامل)

وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ

و خداوند دریای (بی پایان) احسان و ای نازل کننده کتاب آسمانی توراة موسی (ع)

الْأَنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَرَبَّ الظُّلِّ وَالْحَرُورِ وَ

و انسجیل عیسی (ع) و زبور داود (ع) و ای پروردگار سایه و آفتاب گرم

مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ

و ای نازل کننده قرآن عظیم الشان (بر پیغمبر ختمی مرتبت «ص») و ای پروردگار ملائکة مقرب

و الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

و پیغمبران و رسولان (رحمت) پروردگارا همانا از حضرتت درخواست می کنم

بِسْمِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ

بِحَقِّ ذَاتِ بَزْرْگَوَارَتِ وَبِحَقِّ نُبُورِ جَمَالِ بِي مِثَالَتِ كِه عَالَمِ بِه آن رُوشَنِ اسْت

مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ

و بِه مَلِكِ قَدِيمِ وَ سُلْطَنَتِ اَزَلِيَّتِ اِي زَنْدَهٗ اَبَدِي وَ اِي پَابَنْدَهٗ سِرْمَدِ اَز تُو دَرخَوَاسْتِ مِي كَنَمِ بِحَقِّ آن

الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَ

اَسْمِي كِه اَسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِهَايِ (بِي حُدِّ وَ حَصْرِ) رَا بِه آن اَسْمِ نُوْرِ وَ جُوْدِ بَخْشِيْدِي وَ بِه آن اَسْمِي كِه

بِسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْأَوْلَادُ وَالْآخِرُونَ

اَوَّلِيْنَ وَ آخِرِيْنَ اَهْلِ عَالَمِ رَا بِه آن اَصْلَاحِ وَ تَرْبِيَّتِ دَادِي اِي زَنْدَهٗ (اَزَلِي ذَاتِي) پِيْشِ اَز هَرِ زَنْدَهٗ

يَا حَيَّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا

(مَرُوْتِ عَارِضِي) اِي زَنْدَهٗ اَبَدِي بَعْدِ اَز هَرِ زَنْدَهٗ (فَتَا پَذِيْرِ) اِي زَنْدَهٗ

حَيَّا حِينَ لَا حَيٍّ يَا مُخَيِّ الْمَوْتَى وَ مُمَيِّتَ

هَنگَامِي كِه اَحْدِي زَنْدَهٗ نَسُوْدِ اِي زَنْدَهٗ كَنَنْدَمِ مَرْدِگَانِ وَ مِيْرَانَنْدَهٗ زَنْدِگَانِ عَالَمِ

الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ

اِي زَنْدَهٗ بِاَلْدَاتِ كِه غَيْرِ تُو خَدَائِسِي نَسِيْتِ پَرُوْرْدِگَارَا تُو بَر

مَوْلَانَا الْأَمَامَ الْهَادِي الْمَهْدِي الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ

مُوَلَايِ مَا حَضَرَتِ اِمَامِ عَصْرِ هَادِي اَمْتِ وَ مَهْدِي آلِ مَحْتَدِ (ص) قِيَامِ كَنْدَهٗ بِه فَرْمَانِ تُو

الْبَادِي اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ

ای خدا به ما (شیعیان چشم انتظار) آن طلعت زیبای رشید را بسما

الْحَمِيدَةَ وَ اكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مَنِّي إِلَيْهِ وَ

(که چشم اهل عالم مشتاق دیدار اوست) و از پرده غیب پدیدار کن و سرمه نور و روشنی ابد به یک

عَجَّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مِنْهَجَهُ

نظر بر آن جمال مبارک به چشم من درکش و فرج آن حضرت را نزدیک و خروجش را آسان ساز و

وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَزْرَهُ

توسعه در طریق وی عطا فرما و مرا بطریقه با حجت و بیان او سلوک ده و فرمان آن حضرت را نافذ

وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ

گردان و پشت او را قوی (یعنی سپاهش را فاتح) ساز و ای خدا شهر و دیارت را بوجود او معمور ساز

فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي

و بندگانت را به واسطه او زنده ساز (یعنی بندگان صالحتر در ظهورش قدرت و قوت و عزت بخش)

الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهِرِ

چون تو خود فرمودی و کلام تو حق و حقیقت است (فرمودی ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت

اللَّهُمَّ لَنَا وَ لِيكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى

ایدی الناس) پس (اکنون که جهان پر از فتنه و فساد گشت) تو ای پروردگار ولی خود و پسر دختر

بِسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ

پیغمبرت را که مسمی بنام پیغمبرت (حضرت محمد ص) است بر ما از پرده غیب ظاهر فرما تا

إِلَّا مَرَّقَهُ وَيُحِقِّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقُهُ وَاجْعَلْهُ

آنکه بر هر باطل ظفر نیابد و آن را محو و نابود سازد و حق را ثابت

اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومٍ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ

و محقق گرداند و آن حضرت را ای پروردگزار فریادرس بندگان مظلومت قرار ده

لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَّ

و ناصر و یاور آنان که جز تو ناصر و یاری ندارند و مجدد

مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ

احکامی از قرآن مجیدت که تعطیل شده و رفعت و استحکام بخش کماخ شعائر آئینت

دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

و سنن پیغمبر اکرمت صلی الله علیه و آله و

وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَاسِ

او را ای پروردگزار از بسداد تمکاران در حفظ و امان خود بدار

الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى

پروردگسارا و پیغمبر اکرمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله

اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ

را شاد و مسرور گردان بدیدار او و پیروانش که دعوت حضرتش را اجابت کردند

وَازْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ

و ای خدا بر حال زار پریشان ما بعد از (غیبت) او ترحم فرما ای خدا غم و اندوه دوری آن بزرگوار

الْغُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلْ لَنَا

را بظهورش از قلوب این امت برطرف گردان و برای آرامش دلهای

ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرَاهُ قَرِيباً

ما بظهورش تعجیل فرما که مخالفان بعید دانند و مافرج و ظهورش را نزدیک می دانیم

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ.

ای خدای مهربان ترین مهربانان عالم (این دعای ما را مستجاب فرما)

پس سه مرتبه دست به ران راست خود میزنی و در هر مرتبه میگوئی

الْعَجَلِ الْعَجَلِ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

به تعجیل و شتاب فرمای ای مولای من ای صاحب الزمان.

ارمغان مور - بصیری - رقی - ۲۲۴ اشعاری پیرامون توحید،

قرآن، مناجات، ائمه معصوم و اهل بیت (ع) و بخشی از پندها

نوای یا حسین - دین پرور (حامد) - جیبی - ۶۴ نوحه و سینه زنی

فراشک - جعفر رسول زاده - جیبی - ۹۶ - نوحه و سینه زنی

گلهای معطر - محمدباقر حسینی - رقی - ۱۹۸ مدایح و مرثی